

زندگی با آیه‌ها

برای زندگی!

تبیین ۳۰ آیه از قرآن به زبان عشق و همدلی



سرشناسه: یوسفیان، حسین، ۱۳۶۸-
عنوان و نام پدیدآور: زندگی با آیه‌ها، «برای زندگی»: تبیین ۳۰ آیه از قرآن به زبان عشق و همدلی/نویسندگان
حسین یوسفیان، فاطمه زهرا ترخان.
مشخصات نشر: تهران: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص. شابک: ۹۷-۰-۸۱۷۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا | یادداشت: زبان: عربی - فارسی
عنوان دیگر: تبیین ۳۰ آیه از قرآن به زبان عشق و همدلی
موضوع: قرآن. برگزیده‌ها -- ترجمه‌ها | موضوع: Qur'an. Selections -- Translations
موضوع: راه و رسم زندگی -- جنبه‌های قرآنی | موضوع: Conduct of life -- Qur'anic teaching
شناسه افزوده: ترخان، هدا، ۱۳۷۳- | شناسه افزوده: tarkhan, Hoda, 1994-
رده‌بندی کنگره: BP۵۹/۹
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۶۸۰۳۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

زندگی با آیه‌ها

برای زندگی

تبیین ۳۰ آیه از قرآن به زبان عشق و همدلی

نویسندگان: حسین یوسفیان و فاطمه زهرا ترخان

طراح جلد: سید محمد موسوی

صفحه‌آرا: علی عبادی فرد

ناشر: انتشارات تلاوت

چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

نوبت و سال چاپ: اول / بهمن‌ماه ۱۴۰۳

تیراژ: ۱۰۷۰۰۰ جلد | قیمت: ۱۳۰۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷-۰-۸۱۷۲-۶۰۰-۹۷۸

شماره مرکز پخش (فروشگاه بصائر)

۰۲۱۶۶۹۵۶۰۹۵ _ ۰۹۱۲۸۰۸۸۱۲۴



- جزء اول: از تو راضی نمی‌شوند..... ۷
- جزء دوم: خیری که تو می‌دانی!..... ۱۳
- جزء سوم: راه رسیدن به خوبی‌ها..... ۱۹
- جزء چهارم: پیوندی برای خدا..... ۲۵
- جزء پنجم: جنگی برای زندگی..... ۳۱
- جزء ششم: خدای برادرها!..... ۳۷
- جزء هفتم: دشمنی سرسخت!..... ۴۳
- جزء هشتم: مانند او!..... ۴۹
- جزء نهم: شیرین‌تر از قند!..... ۵۵
- جزء دهم: شمشیرها پیروزی نمی‌آورند!..... ۶۱
- جزء یازدهم: رسول مهربانی‌ها!..... ۶۷
- جزء دوازدهم: گام‌های استوار!..... ۷۳
- جزء سیزدهم: دروازهٔ فزونی!..... ۷۹
- جزء چهاردهم: نغمه‌های احسان!..... ۸۵
- جزء پانزدهم: سهمی از عشق!..... ۹۱
- جزء شانزدهم: محبوب دل‌ها!..... ۹۷

- جزء هفدهم: دستی بالای دست‌ها! ۱۰۱
- جزء هجدهم: پیوند مقدس! ۱۰۷
- جزء نوزدهم: چشم و چراغ زندگی ۱۱۳
- جزء بیستم: تن‌های فروتن! ۱۱۹
- جزء بیست و یکم: عهدی که بسته‌ایم! ۱۲۵
- جزء بیست و دوم: تن پوش آزادی! ۱۳۱
- جزء بیست و سوم: هیاهوی حرف‌ها! ۱۳۷
- جزء بیست و چهارم: راه و رسم دلبری! ۱۴۳
- جزء بیست و پنجم: چلچراغ ۱۴۹
- جزء بیست و ششم: مهربان و سرسخت! ۱۵۵
- جزء بیست و هفتم: فانوس راه! ۱۶۱
- جزء بیست و هشتم: نسته! ۱۶۷
- جزء بیست و نهم: راز پیروزی! ۱۷۳
- جزء سی‌ام: زبان سرخ! ۱۷۹



جزء اول

از تو راضی نمی شوند...

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا
النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾

سوره بقره، آیه ۱۲۰

یهودیان و مسیحیان (منحرف) هیچ وقت از تو
راضی نمی شوند؛ مگر اینکه دنباله رو دین شان و
به طور کامل تسلیم خواسته های شان شوی!



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ
 إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي
 جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٣٠﴾ الَّذِينَ
 آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ
 يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٣١﴾ بَيْنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرْ وَانْعَمْتَا
 آلِيَّ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ كَمَا وَآئِي فَضَّلْتَنِي عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٣٢﴾ وَأَتَقُوا أَيَّامًا
 لَا يَجْرِي فِيهَا نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْءًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا
 شَفْعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٣٣﴾ وَإِذْ آتَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ
 فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ
 لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿١٣٤﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ
 وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
 وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ
 ﴿١٣٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ
 مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ
 فَأَمَّتَّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٣٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

هر بار و همیشه به تو برمی‌گردم و از تو شروع می‌کنم.
 به کلمه‌های تو پناه می‌آورم؛ دلم را به تو می‌بندم و از تو گل می‌کنم.
 زمانِ آواز چلچله‌هاست؛ فصل روشن شدن زمین؛ وقت زندگی با آیه‌هاست.
 آمده‌ام که زنده‌ام کنی، به نور کلمات! پس بسم الله الرحمن الرحيم...
 من دل به تو داده‌ام

به تویی که همیشه و همه جا پشتیبان منی؛ خیر خواه منی!
 می‌خواهم سر به راه تو باشم؛ راهی که تو نشانم داده‌ای؛ راهی که رضایت
 تو در آن است.

مسیر روشن است. نور در میان ماست. خیر راه ماست. شر اما آرام
 نمی‌نشیند.

داستانی به بلندای تاریخ است؛ از اولین روزهای خلقت، از باغ بهشت آدم
 و حوا.

ما فرزندان هابیلیم در هجوم پیوستهٔ قابیل‌ها.

در باغ سبز را نشانمان می‌دهند، تا گلستان‌هایمان را بسوزانند.

سیب‌های درخت ممنوعه به کاممان می‌ریزند تا بهشتمان را جهنم کنند.



مومی می خواهند در دست هایشان، تا بگیرند و بکوبند و از میان ویرانه‌ها،
 خرابه‌ای که خودشان می خواهند بسازند؛
 خرابه‌هایی که برج‌های خود را بر آنان سوار کنند.
 که برقصیم و دست تکان بدهیم و حرف بزنییم در صحنه؛
 دست‌های آنان اما صحنه‌گردان باشد.
 دست‌های آنان مسیر را نشانمان بدهد.
 تا آنجا که دیگر هیچ نماند از ما؛ هیچ نماند از اندیشه‌ها و قلب‌ها و
 روح‌هایمان.
 این‌طور می خواهند ما را؛ عروسک‌هایی درخشان، زیبا، خندان! خالی و
 پوشالی و پوک!
 عروسک‌هایی بی صدای فریاد! ترس خورده، ذلیل شده و به خاک افتاده!
 تا زمین هایشان را آباد کنیم و به چاه هایشان آب جاری کنیم و چرخ هایشان
 را بچرخانیم و زیر پایشان را فرش قرمز بیندازیم؛
 تا سروریمان کنند. تا برده‌شان باشیم.
 من اما نمی دانستم. به گمانم این بود که می توان راضی‌شان کرد؛
 با بگو و بخندها؛ با نشستن و برخاستن‌ها؛ با تأمین دوسه خواسته ناچیز.
 تو اگر نبودی و نور کلمات نبود که به بردگی‌مان برده بودند!
 آب پاکی را تو ریختی روی دستمان و فرمودی: «هیچ وقت از تو راضی
 نمی‌شوند؛ مگر اینکه دنباله‌رو دینشان شوی!»
 تو مرا آزاد آفریدی و رها می‌خواستی!
 رها از هر قید و بند بردگی؛ بردگی قابیل‌ها!
 مثل روز برایم روشن است صداقت کلمات!
 نه فقط به زبان باشد که بگویم و باور نداشته باشم؛ نه!
 تجربه‌ای است که نور ریخته پیش پایمان؛ که نمی‌خواهیم تن دهیم به
 بندگی غیر تو؛

تویی که عزت و شرف و آبرویمان دادی و جز سروری و آقایی برایمان نمی خواهی!

قرن ها، رنگ ها را بهانه کردند، نژادها را، قومیت ها را. می گفتند: این ها سیاه اند و آن ها وحشی اند و دیگران بی چیز! تا خودشان سروری کنند، خودشان آقا باشند؛ که شلاق هایشان تیز باشد برای شانتهای دیگران.

تا پا بگذارند روی سرها و فکرها و هویت و عزت برده هایشان. سیاه، قلب های آنان بود. وحشی، خویشان و بی چیز، وجدانشان. اسیر می کردند آدم ها را تا از یادشان ببرند از کجا آمده اند. تا فراموش کنند که چه بوده اند و مقصدشان کجا بوده است. تاریخ، محکوم به تکرار است و آدمیزاد محکوم به تکرار! هیچ چیز عوض نشده است؛ داستانی به بلندای تاریخ است. همیشه بوده اند آن ها که برده ای بخواهند و تا همیشه هم خواهند بود. ما هم هستیم؛ ذره هایی در مسیر نور؛ پیوسته و گره خورده و جمع شده؛ آجر به آجر، خشت به خشت، به هم چسبیده در برابر طوفان ها. سد شده در برابر سیلاب ها.



سخنهای سخن



خاطره شهید



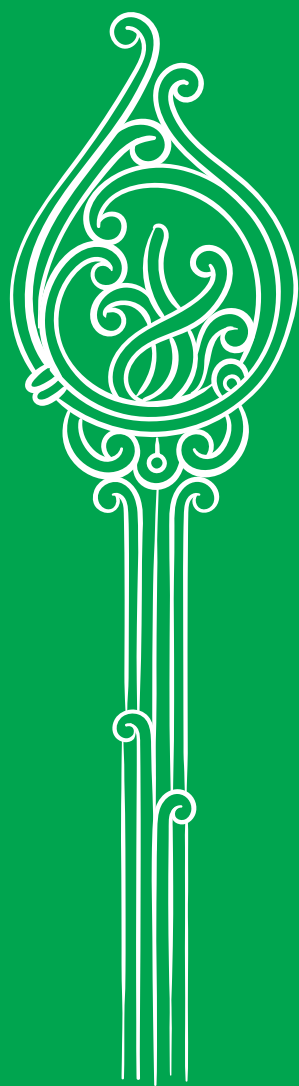
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء دوم

خیری که تومی دانی!

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾

سوره بقره، آیه ۲۱۶

چه بسا چیزی را دوست نداشته باشید، اما
به نفعتان باشد. چه بسا هم چیزی را دوست
داشته باشید، اما به ضررتان باشد.



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا
 شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ
 لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ
 الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ
 اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ
 أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ
 يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ
 يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ
 حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ
 النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٦١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ
 هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ
 اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦١٨﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
 قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ
 مِنْ نَّفْعِهِمَا أَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوَةُ كَذَلِكَ
 يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٦١٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

پناه بی پناهی من!

آن زمان که سختی‌ها نفسم را بند بیاورند، دردها دنده‌هایم را بفشارند و
بر صورتم خراش بیندازند؛

در همان لحظه‌های مضطر، که مردمک‌ها می‌لرزند در چشم‌خانه‌ها؛
در همان ثانیه‌ها، تو را به یاد می‌آورم.

پژواک صدای تو در سرم می‌پیچد، ابرهای تیره پس می‌روند، پرده‌ها کنار
می‌کشند، روشنای تو به جانم می‌ریزد.

اگر تو را نداشتیم، اگر مهرت نبود؛

اگر به دانستن تو و ندانستن خودمان یقین نداشتیم، چقدر مسیر سخت
بود. چقدر راه دشوار بود.

از تو چه پنهان، ما بارها و بارها قلب‌هایمان در سینه لرزید؛

سیاهه لشکر دشمن را دیدیم و در دل گفتیم: خانه‌های گرممان پس چه؟

زار و زندگی‌مان؟ زمین و آسمانمان؟

زانوانمان سست شد و از خیالمان گذشت: کاش نمی‌جنگیدیم! کاش

همه چیز با کلمه‌ها واقعی می‌شد!

دیریغ و درد که رود رویمان، لشکری از کلمه شکن‌ها و عهدکوب‌ها صف کشیده بودند؛

همان‌ها که کارد را به استخوان رساندند و تیغشان را از پیش و پس، به توان و عزت و شرفمان فرود آوردند.
تو آب ریختی بر آتش اضطراب‌هایمان و توان دادی به زانویمان.
صدایت به من رسید که فرمودی:

«بروید و بجنگید و جان فدا کنید!

که رفتن، آن‌گاه که من بخواهم، بهتر از ماندن است!
حتی اگر خوش نداریدش؛ حتی اگر چشم‌هایی نگران را پشت سرتان جا خواهید گذاشت.

دست‌های کوچکی را، سقف بالای سری را، روزگار رفته‌ای را...
چه بسا چیزی را خوش ندارید و نفعتان در آن باشد
و چیزی را دوست دارید که به ضررتان است!)

سپاس تو را که آگاهی به خیر و شر؛

تو را که خیرخواهی به ما بیچاره‌های راه نابلد!
تویی که فرمودی بجنگید با طاغوت‌هایی که نمی‌گذارند زندگی کنید؛
نمی‌گذارند بندگی کنید!

طاغوت‌هایی که جز به بردگی‌تان فکر نمی‌کنند!

تویی که کلمه‌هایت امید قلب ماست؛ توان راه ماست.

خنجرهایمان را به استواری کلمه‌های تو آب دیده خواهیم کرد.

سپرهایمان را به توکل کلمه‌های تو بالا خواهیم گرفت.

چه باک از خارهای مسیر، چه باک از به خاک افتادن‌ها و به خون غلتیدن‌ها!

تو که انتهای مسیر باشی، مجموعه‌های ما امانت تو!

تو که راه را نشان داده باشی، شانه‌های ما پلکان نردبان تو!

یادمان که هست، چه روزها که از فرداها ترسیدیم و از لرزه‌ای که به
 شانه‌هایمان افتاده بود، قدم سست کردیم؛
 خبر نداشتیم چه گنج‌ها که از پی آن رنج‌ها منتظر ماست.
 روزها ورق خوردند و احوالمان چرخید تا دانستیم در صدف آن روزهای
 سخت، مرواریدها پنهان بود.
 باران رحمت تو، بعد از آن خشکسالی‌ها بود.
 به سوی تو می‌آییم، ای خدای ابراهیم!
 تویی که آتش ما را به گلستان خواهی رساند.
 دریای وحشتمان را، به ساحل نجات!
 کلمه‌های تو لشکر عظیم ماست و اطمینانت محکمی شمشیرمان!
 دستمان را به دست تو می‌دهیم و پوتین‌هایمان را می‌بندیم و به میدان
 می‌زنیم!
 به خاطرمان خواهد ماند که در جهان رازی هست، که جز به بهای خون
 فاش نخواهد شد!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



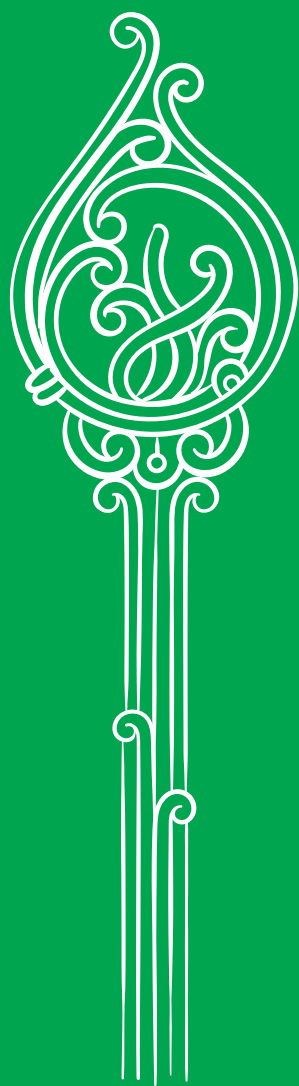
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء سوم

راه رسیدن به خوبی‌ها

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾

سوره آل عمران، آیه ۹۲

فقط وقتی به مقامِ خوبان می‌رسید که از چیزهای
دوست‌داشتنی‌تان در راه خدا هزینه کنید.



لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ
 فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٩٢﴾ * كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاَلًا لِّبَنِي
 إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ
 التَّوْرَةُ ۚ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ
 ﴿٩٣﴾ فَمَنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ
 هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩٤﴾ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
 وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي
 بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ
 إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ وَمَنْ كَانَ ءَامِنًا ۗ وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَكِيمٌ
 ﴿٩٧﴾ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ
 ﴿٩٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ
 عَلَى مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنِ
 سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبِعُونَهَا ءَوْجُوا وَانْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللَّهُ
 بِغَفِلٍ ؕ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٠٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فِرْقًا
 مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٠١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

خوبی‌ها و خوب‌های عالم، ریشه در تو دارند که انقدر محبوب‌اند!
تویی که بخشنده‌ای و مهربان!
تو خوبی که دوستانت دوست داشتنی‌اند! که دستگیرند و بخشنده‌اند و
دلنوا!
که چشم در پی آن‌ها و دل در پی مثل آنان شدن است!
خدای خوبی‌ها!
چشم ما پی زندگی آن کسانی است که سنگ بر شکم می‌بستند؛ اما دل از
کسی نمی‌شکستند.
همان‌ها که دوست داشتنی‌هایشان را صبح و شام، در روشنایی و پنهانی،
به دست‌های خالی می‌سپردند.
لقمه‌های سر سفره‌هایشان را، به دهان فقیر و یتیم و اسیر می‌گذاشتند.
چشم ما پی دست‌های مردی‌ست که وقتی سکه‌ای به دستش می‌رسید،
آن را حرکت می‌داد و می‌فرمود:
ای دینار، ای درهم، تو آن وقت مال من هستی که تو را خرج کنم!
چطور چشم‌هایمان را ببندیم؟!

چطور ناله‌ها را، فریادها را، استغاثه‌های بی‌کسی و اسیری آدم‌ها را بشنویم
 و رو بگردانیم؟!
 کودکانی خاک‌آلود، لرزان؛
 خانه‌هایی ویران؛
 پیکرهایی از تیغ بمباران‌ها به خون نشسته و چشم‌هایی از سیل اشک‌ها
 به خون نشسته!
 من خواهانم؛ خواهان هر آنچه خوبی‌ست و خوبی هر آنچه هست!
 اما راه رسیدنش را نمی‌دانم!
 چه کسی جز تو می‌توانست راهنمایم باشد؟!
 که چراغی روشن کند و بگوید راه چنین است و چاه چنان!
 که برای رسیدن به خوبی‌ها راهی جز این نیست که چشم‌پوشی کنی!
 از آنچه دوست داری!
 که دل بکنی از آنچه محبوب توست!
 تویی که فرمودی: «فقط وقتی به مقام خوبان می‌رسید که از چیزهای
 دوست داشتنی‌تان در راه خدا هزینه کنید.»
 نام کوچک من «تنها» بود؛ تنهایی در میان برف و بورانی تاریک، در کوهستانی
 وسیع، سنگلاخی بی‌انتها.
 من، من بودم؛ غربت‌زده‌ای آواره در میان طوفان‌هایی که هربار به سمتی
 پراکنده‌ام می‌کردند.
 دست‌های تو نجاتم داد.
 دست‌های تو دست مرا انداخت در دست‌هایی روشن.
 وصلم کرد به نفس‌هایی که گرم بود؛ چراغ‌هایی که راه را روشن کرد.
 همپایی که یافتم، هم‌راهی که به راهم آمد، هم‌دلی که دل به دلم سپرد،
 دیگر تنها نبودم.

«من»، «ما» شده بود؛ مایی برای گره خوردن تا سیمرغ شدن و به قاف رسیدن.

ای پناه جان‌های خسته!

ای دارایی ما ندارها!

دستمان را بگیر که دست‌گیر باشیم!

که بگذریم و بگذاریم از هر آنچه داریم و بیشتر دوست می‌داریم.

از توان و مهارت و مال و کلمه‌هایمان؛

از خواب شب و بیداری روزمان؛

تا آبرو، تا شرف، تا جانمان!

دستمان را بگیر که دست‌هایمان را بگشاییم؛

که بهشت تو، از داشته‌های ما بزرگ‌تر است!

ما هفت مرحلهٔ عشق را در گرفتن دست‌های یکدیگر طی کردیم؛

در یک‌رنگ شدن و یک‌دل شدن و جمع کردن سازهای مخالف.

ما مهره‌های یک تسبیحیم و آجرهای یک ساختمان؛ یکی که فرو بریزد،

همه می‌ریزیم.

بازو می‌اندازیم به بازوی یکدیگر؛ قدم‌هایمان را محکم می‌کنیم.

رها کردن در قاموس ما نیست. رهایی ما در اتصالاتمان به یکدیگر است.

ما کم نمی‌شویم. ما، من نمی‌شویم.



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



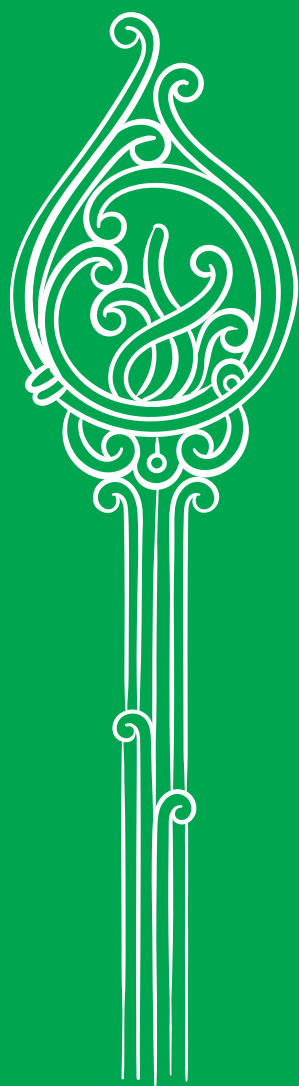
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء چهارم

پیوندی برای خدا

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

وهمگی به ریسمان خدا [قرآن، وهرگونه وسیله
وحدت الهی]، چنگ زنید، وپراکنده نشوید.



سُورَةُ الْعَمَلَاتِ

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ
 رَسُولُهُ، وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١١٤﴾
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ
 مُسْلِمُونَ ﴿١١٥﴾ وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا
 نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ
 فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ
 النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ
 تَهْتَدُونَ ﴿١١٦﴾ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ
 بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١١٧﴾
 وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ
 وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١٨﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ
 وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ
 فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١١٩﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَّتْ
 وُجُوهُهُمْ فَمِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٢٠﴾ تِلْكَ آيَاتُ
 اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

ما همان دانه‌های جدا افتاده بودیم که قدمان به خوشبختی نمی‌رسید
 نخ تسبیح را تو به دستمان دادی. تو نشاندی مان زانو به زانوی هم. دست
 در دست هم.

نشانی عهد ما، به رمز کلمه‌های تو، «برادری» شد.
 باران رحمتت بارید، گل‌ها جوانه زد، زمین مهربان شد، دل‌هایمان به هم
 پیوند خورد.

این قطره‌های جدا افتاده پراکنده، این قطره‌های ایستاده بر لب گودال‌هایی
 از آتش

این تنهایان بی‌همدست، این غریبان بی‌همدل

این گم‌گشتگان در برهوت زندگی

وقتی نامشان دریا شد که تو پیوندشان زدی!

رشته‌ای جانمان را به هم متصل کرد.

رشته‌ای که به ریشه‌های کتاب و نام و نورچشمی‌های تو می‌رسید.

به تو پناه آورده‌ایم!

به ریسمان محکم تو، دست‌ها را به دست هم، دل‌ها را به دل هم، گره

زده‌ایم و به تو آویخته‌ایم.

دستی اگرها شود، دیواری فرو می‌ریزد، سیلی راه می‌افتد، روزگاران را می‌برد.

دیگر این قصه را از بر شده‌ایم؛ روزگار نشانمان داده است. مرزها و روزها و زورها یادمان می‌آورند که دست‌های تنها، صدا ندارد. دست‌های تنها، دست‌تنها می‌مانند برای رسیدن به خوشبختی. در دست‌های تنها هیچ گلی نیست که شکوفه بدهد. مگر نه اینکه با یک گل بهار نمی‌شود! ما دیگر این قصه‌ها را از بر شده‌ایم. نشانی بمب‌های نامرئی را بلدیم؛ بمب‌های نامرئی میان دلخوشی ما فرود می‌آیند.

میان خنده‌های جمعی مان. میان گریه‌های شانه‌به‌شانه مان. بمب‌های نامرئی دیوار خانه‌هایمان را خراب نمی‌کنند؛ میان دل‌هایمان دیوار می‌کشند.

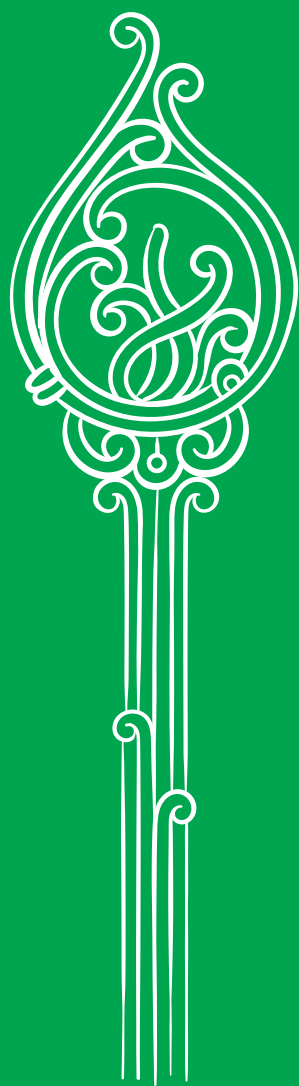
رهایمان می‌کنند در تنهایی و انزوای خویش
رهایمان می‌کنند بی‌برادر و بی‌یاور.
بمب‌های نامرئی خط‌های فاصله را طولانی می‌کنند، شکوفه‌ها را می‌کشند
و بذرها را نفاق می‌کارند.

دل‌های گسسته گرم نمی‌شوند. سرما وجودمان را می‌بلعد. خانه‌هایمان را ویران می‌کند. هر آنچه رشته‌ایم پنبه می‌شود. نشانه‌های رحمت روشن است؛ تابیده بر جسم و روح و قلبمان. گرم کرده وجودمان را به دل‌داری حضور جمع. به خوشی پیوند. به امید و انتظار دریا شدن.

شاخه به شاخه، برگ به برگ، هم‌ریشه می‌شویم.
همدل، هم‌مسیر، هم‌دست، هم‌پا و همراه!
باید مشت‌های گره کرده را بالا بیاوریم، بایستیم، شانه به شانه.

قدم علم کنیم و تاروپود شویم و بخروشیم و چنگ بزیم به ریسمانی که از
آسمان به سویمان آویخته شده.
صبح نزدیک است.
فردا باغچه‌هایمان گلستان خواهد شد.





جزء پنجم

جنگی برای زندگی

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾

سوره نساء، آیه ۷۵

شمارا چه شده که در راه خدا و نجات مردان
و زنان و کودکان مستضعفین که زیر سلطه
دشمنند، نمی جنگید؟!



سُورَةُ النَّبَاِ

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
 وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ
 الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا
 ﴿٧٥﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي
 سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ
 كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا
 الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ فَمَا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَافِرِقُ مِنْهُمْ
 يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ
 عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ
 وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ أَيِنَّمَاتُكُونُوا
 يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ
 يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ
 عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَفْقَهُونَ
 حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ
 فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

جنگ در چشم‌های ماست. رخ به رخ. روبه‌رو.
 می‌شود چشم‌ها را بست و ندید. می‌شود گوش‌ها را گرفت و نشنید.
 می‌شود طومار آدمیت را پیچید و فقط پست زنده ماند! حقیر زنده ماند!
 مثل آن‌ها که نشنیدند. از قرن‌ها دور. همان‌ها که گوش‌هایشان را گرفتند
 رو به ندایی که جهان را زیر و رو کرد:
 «هل من ناصر ینصرنی؟»
 صدا نسل به نسل در گوش تاریخ پیچید. گوش تا گوش عالم را پر کرد.
 مسلمانی نیست؟ آزاده‌ای نیست؟
 های آدم‌ها!
 اینجا جنگ سنگ و شیشه است. جنگ دیوها و طفل‌ها.
 این جا پشته پشته جنازه کودکان را در گورهایی کوچک خاک می‌کنند.
 این جا زنان بی‌پناه را در سوگ سر و همسر و یاور، خون جگر می‌کنند.
 این جا بیمارستان‌ها را غسالخانه می‌کنند، مدرسه‌ها را گورستان و زمین
 را ویرانه‌ای سوخته!
 اینجا سرگل‌ها را می‌برند و روبه دوربین‌ها با لبخند از ساختن گلستان‌ها
 دم می‌زنند.

های آدم‌ها!

شما را چه شده که زنده‌زنده نشست‌اید و قدمی آن طرف‌تر، آدمیت را زنده‌زنده سر می‌برند؟

شما را چه شده که نشست‌اید و منتظر مانده‌اید که شیطان پرچمش را بالا ببرد؟

کجایند آزادگان عالم؟ کجایند آن‌ها که نمی‌خواهند شیطان را به خلافت زمین تحمل کند؟

نمی‌بینید این آدمیان را که سجده کرده‌اند به ابلیس؟
نمی‌شنوید که به شوق زمین و جلوه‌های رنگ‌رنگ براقش، برای لشکر ابلیس کف می‌زنند؟

مرده باد زنده‌ای که راز سنگر و ستاره را نمی‌داند!
مرده باد آدمی که به سر بریدن آدم‌ها لبخند می‌زند!
دشمن ما را ویرانه می‌خواهد. ذلیل و به خاک افتاده و پراکنده.
دشمن آن‌سان ما را می‌خواهد که حتی نامی ازمان باقی نمانده باشد.
مردانمان را در خون، زنانمان را به اسارت و کودکانمان را گلو بریده.
دشمن پشت درهای خانه‌های ماست.

در انتظار دم فروبستگی راضی که پشت کرده‌اند به پروردگارشان
که پشت کرده‌اند به شنیدن صدای مظلومان عالم و پشت کرده‌اند به
آدمیتشان!

همان‌ها که آب می‌ریزند به آسیاب دشمن و سکوتشان گلوله می‌شود،
بمب می‌شوند، آتش می‌شود؛

می‌ریزد بر سر بی‌پناهان، آوارگان و گریزندگان به سوی ساحلی امن!
این صدای شکستن استخوان‌های آدمیزاد است زیر چرخ‌های ابلیس؛
این صدای له شدن آدمیت است، زیر دندان ظالم!

چطور می شود نشنید؟ صدای فریاد درد آلودی که گوش آسمان را کر کرده!
چطور می شود ندید؟ خون و اشک و رنجی که ملائک را به گریه انداخته!
های آدم‌ها!

«ما عدد نیستیم». دیوانه نیستیم. عاشق خون نیستیم. ما دل‌مان غنچ
نمی‌زند برای شنیدن صدای شلیک‌ها.

ما دیوانه‌وار عاشق صلحیم. دیوانه‌وار عاشق زندگی میان دوستی.

چه کنیم که راه صلح، از میان جنگ می‌گذرد؟!

پس می‌جنگیم برای صلح!

پس می‌میریم برای زنده بودن!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



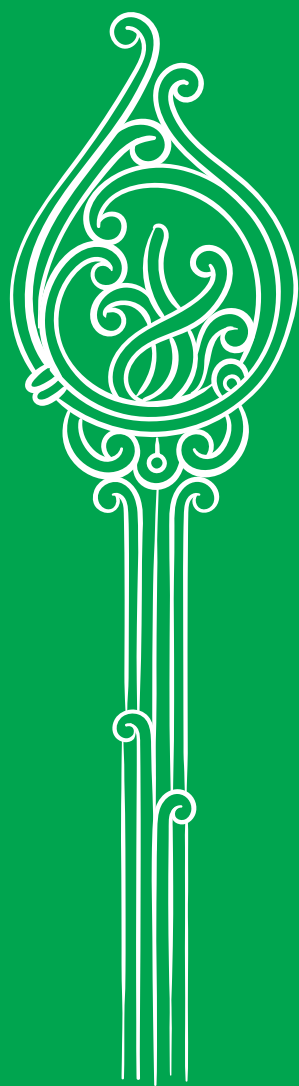
پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه



جزء ششم

خدای برادرها!

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا
تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

سوره مائده، آیه ۲

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری
نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید.



سُورَةُ الْمَائِدَةِ

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَلَةِ إِنَّ أَمْرَهُ أَهْلَكَ
لَيْسَ لَهُ وُلْدٌ وَلَهُ وَاخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ
لَمْ يَكُنْ لَهَا وُلْدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَنْثَىٰ فَلَهَا النِّصْفَانِ مِمَّا تَرَكَ
وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

سُورَةُ الْمَائِدَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ
إِلَّا مَا تَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنْ أَلَّاهُ
يُحْكُمُ مَا يَرِيدُ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْلُوا شَعِيرُ اللَّهِ
وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ
الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن
تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

تو برایم زندگی می‌خواستی، زندگیِ رها و آزاد؛ آزاد از هر اسارت و رها از هر بردگی.

من مرده‌ای بودم در گورستان جهل و نادانی. تو زنده‌ام کردی؛ با آیات قرآنت، با نوری که در دل رسولت گذاشتی و به جهان سرازیر کردی؛ آیاتی که هر مرده‌ای را زندگی می‌دهد. ای خدای زندگی!

نسخه‌ای که تو می‌پיچی آزمایش است و سعادت است و رشد. و خوشبخت کسانی‌اند که به نسخه‌ی نورانی‌ات رسیده‌اند و با آن زندگی کرده‌اند.

همان‌ها که راز تو را فهمیده‌اند؛ رازی که زندگی بهتر می‌سازد و بهترین زندگی‌ها با آن ساخته می‌شود.

راز با هم بودن، برای هم بودن، دل به دل هم دادن و پشت به پشت هم بودن.

که همه‌ی مؤمنین با هم برادرند؛ برادر دینی و ایمانی.

برادری که پشت برادر است، کمک‌حال اوست، در هر خیر و صلاحی؛ در هر کار نیکی.

تو یادمان دادی که اگر برادریم، در نیکی‌ها و خیرها برادریمان را ثابت کنیم. کسی که کمک حال فسق و گناه و کینه‌ها و غضب‌ها باشد دشمن است؛ هر چند در لباس برادر.

برادری که به زبان نیست!

برادری که به چاه می‌خواندت همانی است که قیامت از تو می‌گریزد؛ که نمی‌خواهد ببیندت.

تو یادمان دادی که کمک حال هم باشیم.

در خوبی‌ها و در مراقبت از این حال خوشی که نصیب‌مان کردی؛ از این ایمانی که به دل‌مان نشاندی.

صدایت به من رسید خدای خوبی‌ها! نور کلماتت به من تابید خدای برادرها!

تو ما را با هم می‌خواستی؛

حلقه‌های زنجیری که زیر پرچم اولیای تو کنار هم باشیم؛

ستارگانی در یک کهکشان که به نام و یاد و عشق تو روشن شویم.

می‌بوسم آن دست‌هایی را که مرا به تو رساندند.

که اگر نبودند، من به دست‌های تیره‌ای دنیا و طاغوت‌هایش، دست بیعت داده بودم.

که اگر نبودند، آجری می‌شدم در دست‌های ابلیسی‌ها و بناهایشان را بالا می‌بردم؛

کاخ‌هایشان را رونق می‌دادم، به سر مظلومان فرود می‌آمدم.

قرار نبود آن‌جا خرج شوم. قرار نیست آب در آسیابان ظلمت‌ها بریزم.

به تو پناه می‌برم و می‌خواهم به سمت دریچه‌های نور هجرت کنم.

روشنی چشم‌های تو باشم.

راه و چاه را تو نشانم دادی و صدایم زدی که بیا... بیا به سمت بهترین عمل‌ها!

بیا... ولی تنها نه! بیا به همراه همه آنها که ایمان به دل دارند!
 بیا... به کمک همه آنها که برای رسیدن به من در تلاش اند!
 تو خدای همه ای!
 تو با جماعتی؛ جماعتی که دل به تو داده اند و در کنار اولیای تو پا در رکاب اند.
 تو با قطره‌هایی هستی که دریا شده اند.
 راز تو رمز پیروزی ما بود. به سوی تو شتافتن، باهم!
 شاخه‌های درخت شدن برای یک ریشه؛ آجر شدن برای دیوار بلند قلمرو تو!
 اتحاد ما، ریسمانی از نور بود که دل‌های پراکنده را به هم گره می‌زد؛
 که سنگ‌های سخت و سنگین را از جا می‌کند و سدی می‌شد برای گرفتن
 راه سیل‌ها و طوفان‌ها.



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



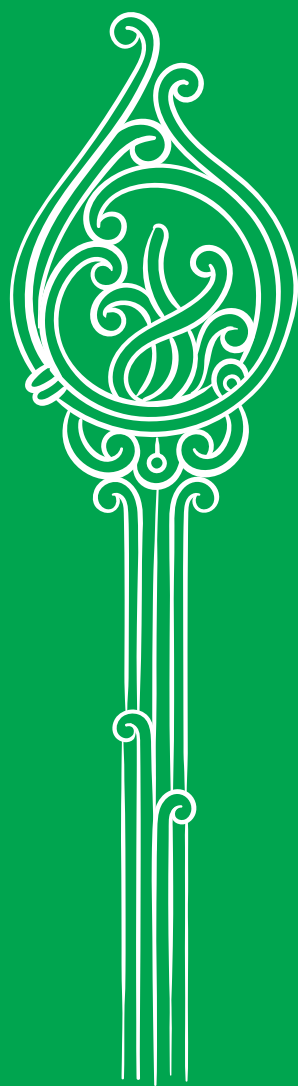
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء هفتم

دشمنی سرسخت!

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ
ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾

سوره مائده، آیه ۸۲

یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و
دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان
و مشرکان خواهی یافت.



سُورَةُ الْمَلِكِ الْقَادِمَةِ

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ
 دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا
 يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ
 لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ
 يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ
 أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ
 خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا
 أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا آلِيَاءَ وَلَا كُنَّ كَثِيرًا
 مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾ *لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً
 لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ
 أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ
 ذَلِكَ يَأْتِيهِمْ مِنْهُمْ قَسِيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ
 لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى
 الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا
 مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَاكُفِّبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

ابرهای سیاه و سنگین، هجوم می‌آورند به خورشید.
 می‌خواهند نور را بپوشانند و غافلند که نور ماندنی ست و آن‌ها هستند
 که درگذرند!
 خودشان را به آب و آتش می‌زنند، فواره‌های خون راه می‌اندازند، گنبد‌های
 آهنین می‌سازند،
 بمب‌های سنگ‌شکن می‌ریزند، که آدم و آدمیت را با هم بکشند.
 همان پیشوایانی که مردم را به آتش دعوت می‌کنند؛
 که جهانشان به اندازه همین دنیای پست کوچک است و از همین دنیای
 پست کوچک، هیچ ندارند، حتی زمینی!
 لکه‌هایی تاریک بر صفحه تاریخ که هیچ قلمی را یارای پاک کردنشان نیست.
 چون از قرن‌ها پیش‌تر نفرین شده‌اند؛ از قرن‌ها پیش‌تر دستانشان آلوده
 شده است به خون پیغمبران پاکی‌ها.
 همان‌ها که سرگردان‌اند در بیابان‌ها و پراکنده شده‌اند و هیچ‌وقت به
 سامان نخواهند رسید!
 خدایا، این قانون توست!

که هرآن کس که در زمین فساد و خونریزی به پا کند، نابود خواهد شد.
 چه نشانه‌ها که پیش چشم‌هایشان روشن شد و دل‌های کورشان ندید.
 همان خواب‌زده‌هایی که در هیچ روزی از تاریخ، بیدار نخواهند شد.
 دست‌هایشان بسته باد!
 همان‌ها که خیال می‌کردند دست‌های خدا بسته است.
 روزگارشان سیاه باد!
 همان‌ها که روزگار بهترین اولیای خدا را سیاه کرده‌اند.
 همان گرگ‌های در تاریکی که با پوستین گوسفند، به دلسوزی، پشت
 دوربین‌ها لبخند می‌زنند!
 همان گرگ‌ها که از صدای فریاد عدالت و حق، هراسناک‌اند!
 همان‌ها که تیغ‌های زهرآلود کینه‌هایشان، دل‌های پاک را نیش می‌زند.
 خارهای نفرت و دشمنی‌شان، در دل‌های سیاهشان ریشه کرده است.
 حسادت‌هایشان، بادهای سرگردان است که بیهوده بر دیوارهای استوار
 نیکی می‌کوبد.
 همان‌ها که دل‌هایشان در غلاف است؛ برای همیشه تاریخ.
 نفرین‌شدگانی برای تمام روزها!
 ای عدالت گسترِ مهربان!
 ای که لشکریان زمین و آسمان برای توست!
 دیگر پیدا کردن مسیرت دشوار نیست.
 هرکجا که یهود و مشرکان بایستند، ما مقابل آنیم.
 شمشیرهایمان آخته، دل‌هایمان پر کینه و اخم‌های انتقام‌مان سخت
 است برای دشمنانت!
 فریب لبخند‌های پرفریبشان را نخواهیم خورد؛
 فریب دست‌های دوستی‌شان را که از آن خون می‌چکد؛ خون کودکان و
 بی‌پناهان و مظلومان عالم.

ما مهربان‌ترینیم به دوست‌داران تو

و دشمن‌ترینیم برای دشمنانت!

که وعده تو صادق است:

«ای اهل ایمان! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را

استوار می‌سازد!»

پیروزی قطعی است و فردا روشن!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



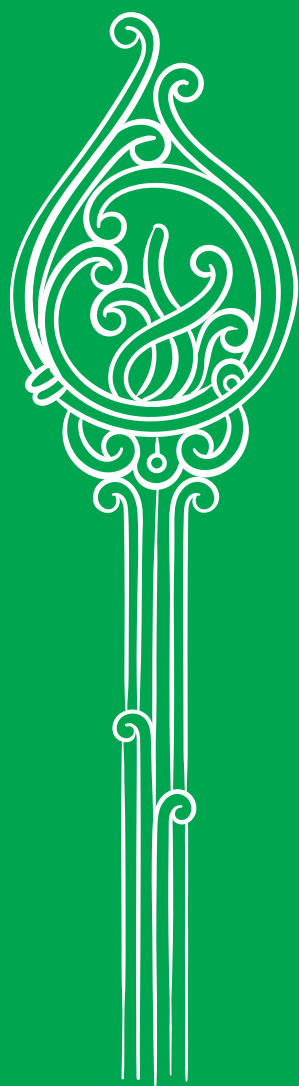
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء هشتم

مانند او!

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾

سوره انعام، آیه ۱۵۲

ووقتی نظر خود را می‌گویید و حرف می‌زنید،
عدالت و انصاف را رعایت کنید، هرچند درباره
نزدیکانتان باشد.



سُورَةُ الْأَنْعَامِ

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ
 وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْفُفُ نَفْسًا إِلَّا
 وَسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ وَبِعَهْدِ
 اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَدِّكُمْ بِهِ لَعَدَّكُمْ تَذَكُّرُونَ ﴿١٥٢﴾
 وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ
 فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَدِّكُمْ بِهِ لَعَدَّكُمْ
 تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَىٰ الَّذِي
 أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ
 رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ
 وَاتَّقُوا لَعَدَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ
 عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ
 ﴿١٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ
 مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ
 فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجِرِي الَّذِينَ
 يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

سخن بگو که به جان بنوشیم، واژه به واژه کلمه‌هایت را؛ زندگی کنیم
آیه‌هایت را!

سخن بگو خدای سخن!

امر کن به هر آنچه خوبی است و خیر؛ خیر زندگی‌مان!

نهی‌مان کن از آنچه به ضررمان است و زهر می‌کند برایمان زندگی‌را!

فدای کلمه‌ها و واژه‌ها و امر و نهی تو که سراسر نور است؛ نور زندگی!

فدای تو که امر و نهی‌ات متناسب است؛ متناسب با توان و وسعتی که به
من ارزانی کرده‌ای!

تو نخواستی که کوه‌ها را به دوش بکشم یا زمینی را به آسمان برسانم.

تو نخواستی که سنگی را آب کنم یا آبی را سنگ.

تو می‌خواستی استعداد وجودم را شکوفا کنی.

فدای علم و حکمت تو که آفریدی‌ام تا جانشین تو باشم در زمین؛ جانشینی
مثل خودت.

کسی که مثل تو سخن بگوید و رسم نگه‌داری کلمه‌ها را بداند!

راه این جانشینی را هم با نور کلمات به من رساندی؛ کلماتی رسا و رساننده؛

خدای واژه‌های نورانی! خدای آیه‌های زندگی!

این کلمات توست:

که هرگاه سخن می‌گویی، کلامت چون نسیمی از حقیقت باشد،
نه توفانی از تعصب.

که هرگاه لب باز می‌کنی، نه بادیه‌نشین تعصب باشی و نه
گم‌شده در بیابان ناحقی.

فرقی نمی‌کند که شنونده، خویشاوند باشد یا بیگانه، دوست
باشد یا دشمن؛

عدالت همان است که ترازورانی‌گذارده به نفع هیچ‌کس کج شود!
اگر وعده‌ای می‌دهی، همچون ستاره‌ای بر آسمان عهد باش که
هرگز خاموش نمی‌شود.

و اگر داوری می‌کنی، همچون ترازوی زرگران باش که حتی ذره‌ای
خطا را برنمی‌تابد.

حق‌گفتی ای خدای حقیقت‌ها!

به درستی که این ویژگی‌های جانشین توست در زمین!

من اما شرمنده‌ام! شرمنده‌ تو و این مقام جانشینی و این حُسن رفتارها!
چه روزها و شب‌ها که از این خواسته‌ها پا پس کشیده‌ام؛
چه وقت‌ها که غفلت‌ها حواسم را برده‌اند.

جانشینی که نمی‌تواند خودش را بچرخاند؛ آدمِ بزرگی که از پس زبانی
کوچک برنمی‌آید.

مثل راه رفتن روی تیغی بران است؛

مثل در دست داشتن چاقویی دو لبه؛

که هم می‌تواند بکشد و هم زندگی ببخشد!

کلمه‌هایی که گاهی می‌توانند تا سال‌ها بعد از مرگ ما، به زندگی‌شان
ادامه دهند.

کلمه‌هایی که می‌توانند آبادانی دل‌های شکسته باشند یا سنگ‌هایی که
دلی را بشکنند!

هر بار از غفلت و خطاهای خودم، به کرم و بخشش تو پناه برده‌ام؛
ای خطاپوشِ مهربانم!

به درگاه تو روی آورده‌ام؛ از کوچکی و ضعف و سستی‌ام!
هراسانم از نادانی‌ام که بارها و بارها به دامم انداخته است.

از آن زبان سرخی که عاقبت سرِ سبزم را به باد می‌دهد!
وقتی حقیقت چون خورشیدی روشن است و کلمه‌ها از سلاح‌ها بران‌ترند،
تو مرا به انصاف وصیت کرده‌ای، چنان که خورشید به نور وصیت شده است.
یاری‌ام کن زبانم جز به حقیقت باز نشود!

کلمه‌هایم جز به عدالت متولد نشود!

یاری‌ام کن نه بادی‌ه‌نشین تعصب باشم، نه گم‌شده در بیابان ناحقی!
که هر بار می‌خواهم لب بگشایم پیش از آن خودم پرسیده باشم:

آیا راست است؟ به انصاف نزدیک است؟ دردی را دوا می‌کند؟

اینجا جاده حقیقت است؛ جاده‌ای که تنها با قدم‌های عدالت هموار
می‌شود.

و زبان، چراغ این راه است.

بی‌عدالتی‌ها اگر خاموش شوند، زمین در نور عدالت سبز می‌شود!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



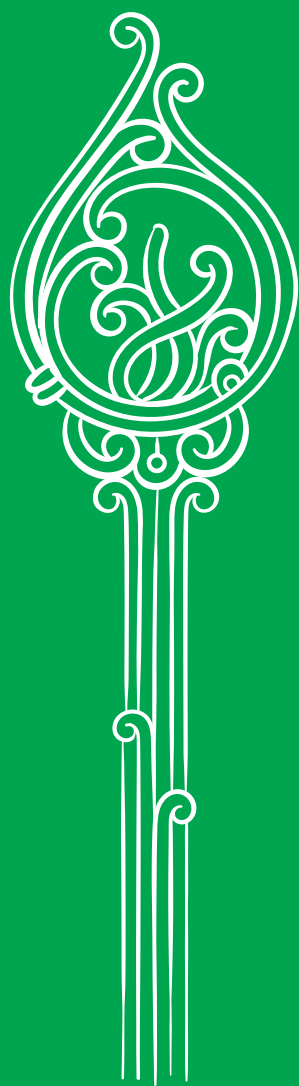
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء نهم

شیرین تر از قند!

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾

سوره اعراف، آیه ۱۹۹

پیامبر! در برخورد با مردم از حقوق شخصیات
بگذر و به کارهای پسندیده دعوت کن و به نادانها
بیاعتنا باش.



سُورَةُ الْأَعْرَافِ

إِنَّ وَحْيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ
 ﴿١٩٦﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكُمْ
 وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٧﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا
 وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾ خُذِ الْعَفْوَ
 وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ وَإِنَّمَا يَنْزَعُكَ
 مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾ إِنَّ
 الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَافٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا
 فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغِيْثِ ثُمَّ
 لَا يُقْصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾ وَإِذْ أَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا
 قُلْ إِنَّمَا اتَّبَعْتُ مَا وَحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّيٰ هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ
 وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ
 فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾ وَادْكُرْ رَبَّكَ
 فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ
 وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿٢٠٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ
 لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿٢٠٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

در این شلوغی‌های سرد و تاریک؛
 در این رفت و آمدها، زمین خوردن‌ها و بلند شدن‌ها؛
 نقطه‌ای ست برای پیدا کردن دوباره آرامش.
 جایی که تلخی‌ها شیرین می‌شوند و سختی‌ها، آسان.
 همان‌جا که زندگی، آن روی دیگر مهربانش را به آدم نشان خواهد داد.
 نقطه‌ای برای جان گرفتن دوباره انسانیت؛ آن‌جا که دلی، دلی دیگر را ببخشد!
 نه که از ضعف باشد، نه که از ناتوانی باشد؛ نه!
 قوت و توانی می‌خواهد که در بازوی هرکسی نیست؛
 دلی می‌خواهد که یافت نمی‌شود در سینه هر کسی!
 سرسخت می‌شوی وقتی نرم باشی به دل‌های دیگران؛
 بزرگ می‌شوی وقتی کوچک بشماری بدی آدم‌ها را؛
 باید بگذاری و بگذری!
 که همین گذشتن، شفابخش زخمی‌ترین رابطه‌هاست.
 بریده‌ترین دوستی‌ها را بند می‌زند.
 که هرچه سبک‌تر باشی، بلندتر خواهی پرید.
 این راز تو بود که به گوش پیامبرت خواندی؛

رازی که اسلام و مسلمانی را شیرین و دلنشین می‌کرد.
 که باید بگذاری و بگذری؛
 که صدایت را بشنوند و پذیرای دعوتت باشند؛
 که خوبی، زبان مشترک تمام دل‌هاست.
 نوایی که همه می‌فهمند؛ حتی آنان که از آن دورند.
 رازی که به گوش پیامبرانت خواندی!
 که گرفتن دستی به مهر، کشیدن دستی به سری با عطفوت و گرم نگاه
 داشتن دل‌های دیگران
 خوشی و قشنگی زنده بودن است!
 آن‌ها که از حق خود عبور می‌کنند و به خوبی‌ها صدا می‌زنند و از نادان‌ها
 و نادانی‌ها می‌گذرند،
 همان آدم‌های دنباله‌دارند. همان ستاره‌ها که کم‌اند در آسمان اما، تحفه
 بی‌نظیر آسمان‌اند.
 همان‌ها که دل‌هایشان زنده است و کارشان زنده کردن دل‌هاست.
 همان‌ها که زلال‌اند و سنگ‌های کف رودخانه را هم نوازش می‌کنند.
 همان‌ها که روی می‌گردانند از نادان‌ها، نه از سرکینه؛
 روی می‌گردانند چون می‌دانند کوبیدن آب در هاون است، سخن گفتن با
 نادان‌ها!
 شیرینی ایمان و اسلام تویی و نور کلمات!
 که سفارش‌مان کردی تا گذشت کنیم از آن‌که آزرده‌مان کرده است.
 که نیکی کنیم، حتی اگر جهانی به تلخی پاسخ دهد.
 که روی بگردانیم از جاهلان تا به کام خود نریزیم زهر کینه و جهلشان را.
 ای صبور بی‌همتا!
 ای آنکه وسعت بخشش و لطف را بر بندگانت فرو می‌ریزی!

تو صبورمان کن! تا وقتی زخمی بر دل می‌نشیند، مرهم گذشت را بر آن بگذاریم.

وسعتمان بده تا قلبمان دریایی شود و آزارها را در خود غرق کند، بی‌آنکه نشانی باقی بگذارد.

قوی‌مان دار تا در برابر نادانی‌ها، سکوتی شکوهمند داشته باشیم، سکوتی که از دانایی سرچشمه بگیرد، نه از ضعف.

دنایای ما پر از کسانی است که ندانستنشان را فریاد می‌زنند؛ پر از کسانی که غرورشان به آنان اجازه نمی‌دهد که خوبی‌ها را ببینند و بشنوند.

جدایمان کن از این صفا!

روشنمان کن تا مبادا که نادانی دیگران، مسیرمان را تیره کند.

صبوری‌مان ده! آن چنان که پیامبرت را صبوری بخشیدی.

قطره‌ای از دریای بخششت را به قلبمان بریز!

که همان یک قطره، جهانمان را خیس باران خواهد کرد.



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



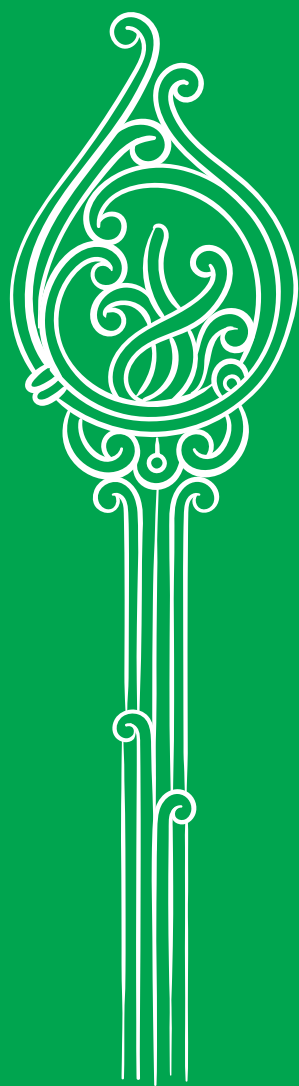
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء دهم

شمشیرها پیروزی نمی آورند!

﴿وَلَا تَنْزَعُوا فِتْمَشُلُوا وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ﴾

سوره انفال، آیه ۴۶

در شرایط جنگی مطیع محض خدا و رسول باشید
(و) با هم جرّ و بحث نکنید که روحیه تان را می بازید و
نیرویتان تحلیل می رود! به جای آن، مقاومت کنید
که خدا در کنار اهل صبر است.



سُورَةُ الْأَنْعَامِ

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتزَعَوْا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ
 رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُوا
 كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ
 عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾ وَإِذْ زَيْنٌ
 لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ وَقَالَ لَأَغَالِبَ لَكُمْ أَيَّوْمَ مِنَ
 النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَ آتِ الْفِتْنَانِ نَكَصَ
 عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا
 تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ
 الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ
 وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ
 تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ
 وُجُوهَهُمْ وَأَدْبُرَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَلِكَ
 بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾
 كَذَّابٌ آءَالٍ فِرْعَوْنُ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ
 فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

پشت و پناه که تو باشی، چه باک از پشت کردن همهٔ دنیا و از دشمنی‌شان.
راه و راهنما که تو باشی، رسیدن قطعی است.

پیروز تویی و امت تو؛ امتی که گوش به فرمان تو و رسول تواند!
آیه‌های تو روشن است و بن بست شکن؛ آرامش بخش و امیددهنده!
امت تو پیروز است!

هنگامه‌ای که صدای طبل جنگ در افق می‌پیچد و زمین از سنگینی گام‌های
سپاه به لرزه می‌افتد،
فرمانی می‌رسد از آسمان: ثابت قدم بمانید! جاری کنید در دل‌هایتان یاد
خدا را!

صف بکشید و شانه‌به‌شانه بایستید برای بالا نگه داشتن پرچم‌ها!
این میدان، میدان همبستگی است. میدان یکی کردن حرف‌ها. میدان
گذاشتن قدم‌ها در جای قدم‌های یکدیگر.

از مین‌ها اینگونه عبور خواهیم کرد، بمب‌ها را این چنین خنثی.
شمشیرها پیروزی نمی‌آورند!

پیروزی سهم دل‌هایی است که هم‌دل شده‌اند؛

سهم صداهایی که هم صداست و دست‌هایی که هم دست‌اند؛ حلقه به حلقه، در هم تنیده؛ محکم و استوار. در این دیوارها شکافی راه نخواهد یافت. در این صفاها شکستی نخواهد بود.

آن چنان که بشارت و اندارش را از پیش داده‌ای؛
با هم نزاع نکنید که نیرویتان تحلیل می‌رود.
صبورانه در کنار هم باشید، خدا با صابران است!
صدایت گوش نواز است و روح بخش!
تسکین دهنده است و روحیه افزا!
امت پیروز با عمل به سفارش‌های تو پیروز است!
آی دل‌های مومن!

چشمه‌هایی باشید در کنار هم، جویبارهایی زلال؛ به هم گره بخورید و به دریا‌های نیک بختی برسید.

تردیده‌ها و دوبه‌هم‌زنی‌ها را رها کنید؛ صدایی باشید واحد، که ندای آزادی را به گوش تاریخ می‌رساند.
آی دل‌های مؤمن!

آن‌گاه که در برابر دشمن ایستاده‌اید، نه قدرت بازو، بلکه همدلی‌تان شما را پیروز می‌کند.

هر دل که از زنجیر اتحاد جدا شود، خنجری در دستان دشمن است.

هر زبان که به تفرقه گشوده شود، آتشی در دل صفاها می‌افکند.

پس، خدا را به یاد آورید! یاد خدا همچون مشعل روشنی است که راهتان را از گمراهی جدا می‌کند.

یاد او دل‌هایتان را به هم نزدیک می‌کند، اندیشه‌هایتان را هم‌راستا می‌سازد.

بگویید، زمزمه کنید، فریاد بزنید: «ای خدای بزرگ، ما را متحد کن!»

هر دستی که افتاده، دستی دیگر بلندش کند؛ هر دلی که خسته شده،
شانه‌ای دیگر تسلايش دهد.

هر کلامی که از امید تهی شده، زبان دیگری نویدش بخشد.

صبوری کنید در برابر سختی‌ها؛ در برابر خطاها و لغزش‌ها.

صبوری کنید تا دل‌های زخمی، مرهم یابند و سپاهی از ایمان ساخته شود،

نه تنها برای جنگ؛ بلکه برای صلح، برای آبادانی، برای زندگی.

مباد که رشته‌هایمان از هم بگسلد. مباد که بگومگوهایمان، پیکان

دشمن را تیزتر کند.

پایه‌های پیروزی‌مان را بلرزاند. سپاه دلیرانمان را پراکنده کند.

مباد آن‌طور باشیم که دشمن‌هایمان می‌خواهند!

اینک که صدای جنگ در افق می‌پیچد، به یاد آورید: شما یک امتید، یک

پرچمید، یک صداییید.

و هرچه هستید، به یاد خدا باشید، که او دل‌ها را به یکدیگر گره می‌زند و

شما را از پراکندگی نجات می‌دهد.

باشد که شما از آنان باشید،

باشد که پرچم پیروزی، در دستانتان برافراشته شود.



سوزهای سخن



خاطره شهید



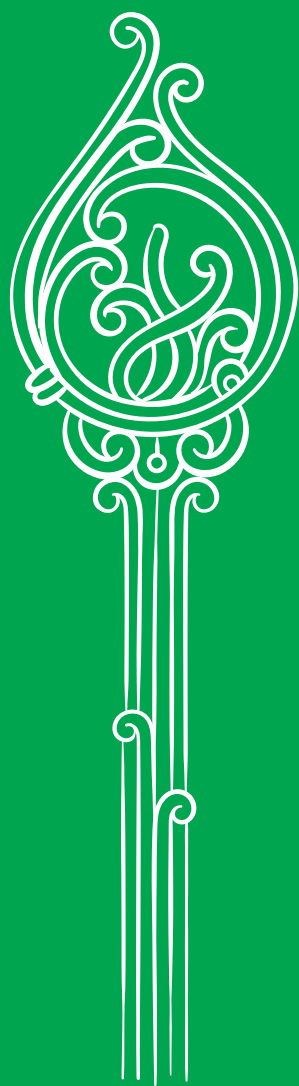
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء یازدهم

رسول مهربانی‌ها!

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

سوره توبه، آیه ۱۲۸

به یقین، پیامبری به سوی‌تان آمده است، از جنس خودتان! دیدن درد ورنجتان برایش سخت است، برای هدایت شدن‌تان حرص و جوش می‌زند و در حق مؤمنان، دلسوز مهربان است.



سُورَةُ التَّوْبَةِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ
 وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ
 ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ
 هَذِهِ ءِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ ءِيمَانًا وَهُمْ
 يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ
 رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾ أُولَٰ
 يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ
 ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ وَإِذَا مَا
 أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ
 مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
 لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ
 عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
 رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

سُورَةُ التَّوْبَةِ

مهربانی‌ات را شکر خدای بی نظیر من!
مهربانی‌ات را شکر که اسباب رسیدن‌ها را برایم جور کردی؛
همه آنچه را برای به سمت تو آمدن نیازم بود، از عرش و فرش و مَلک و رسول!
هر کدام را به بهانه‌ای سر راهم گذاشتی تا راه آسان شود؛
راهی که مرا در آن می‌خواستی، راه درست زندگی و بندگی.
حکیمی که فکر همه جا را کرده‌ای؛ که رسالت را از جنس خودمان برگزیدی!
تا ببینیم می‌شود که کسی به تو رسیده باشد.
که شده است!

پیامبری که به تو رسیده است؛ پیامبری از جنس خودمان!
رسیده است و حالا ما را، به راه رفته می‌خواند؛ راهی به سوی تو!
مهربانی‌ات را شکر که برایمان پیامبری فرستادی مهربان چون خودت؛
همان که دلش با دردهایمان می‌تپد و چشم‌نگران ماست!
نه پیام‌آوری غریبه، نه فرشته‌ای دور از دسترس؛
آدمی از خودمان، با تنی از جنس خاک و دلی بزرگ، به وسعت آسمان.
پیامبری که می‌زیست میان ما؛ در بازارها، خانه‌ها، در میدان‌های جنگ.
پیامبری از جنس نور، که در غم‌ها حاضر است و در شادی‌ها شریک.

هر ناله‌ای که از دهانی برمی‌خواست، نیشی بر قلب او بود؛ هر خراشی بر
 تنی دیگر، زخمی بر پیکرش؛
 و هر سقوط، جاری‌کننده اشکش؛ آنچنان که از شدت غم نزدیک بود
 خودش را هلاک کند!
 ما خیال کرده بودیم که تنهایییم؛ خیال کرده بودیم رها شده‌ایم در این
 بیابان‌های سرگردان!
 آغوش او نجاتمان داد. دست‌های او بلندمان کرد؛ حتی از بلندای سال‌های
 دور و به فاصله هزار و اندی سال!
 او، با آن همه عشق، میان ما ایستاد؛ با دستانی که به سوی ما بلند بود و
 صدایی که می‌خواندمان:
 ((بیایید، راه روشن است و نجات نزدیک است!))
 دیگر مردمک‌هایمان سرگردان نبود؛ تنها نبودیم. او راه آسمان را نشانمان
 داد.
 آمده بود تا مرهمی باشد به هر دل شکسته‌ای؛ تا نشانه هر گمراهی باشد
 به سوی نور.
 اکنون که در میان ما نیست، ما هستیم و یاد او؛
 ما هستیم و راهی که نشانمان داد؛
 که دست بگذاریم در دست یکدیگر؛ برادر بشویم؛ هم‌جان و هم‌عهد و همراه.
 همانطور که او می‌خواست. شریک غم‌ها و حاضر در شادی‌ها!
 باید که دست بجنباییم در برداشتن بارها از روی دوش یکدیگر.
 که صاف کنیم جاده‌ها را. کم کنیم سرما را.
 که سقف بشویم بر نداری مظلوم‌ها و عصا بر ناتوانی دست‌به‌عصاها.
 که وسیع باشیم و سربه‌زیر و سخت؛
 که رمز نجات در مهربانی است!

در نازک بودن دل است نسبت به دیگر دل‌ها
نه در دل سختی، نه در تنگ‌نظری، نه در سفت‌دستی.
خدای مهربانی‌ها کمک حالمان باش تا روزی، با سری افراشته و دلی آرام،
به رسالت بگوییم: «ای رسول مهربانی‌ها، غم دلت بودیم یا شادی روی
لبت؟»
و او، با همان لب‌خند همیشگی‌اش، ما را بگیرد در آغوش و بگوید:
«شما، امت من بودید، بهترین امت‌ها!»



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



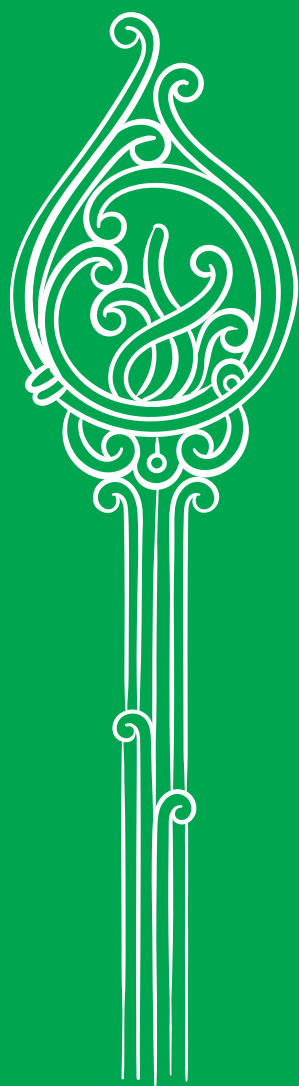
پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه



جزء دوازدهم

گام‌های استوار!

﴿فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾

سوره هود، آیه ۱۱۲

پس همان‌طور که مأموریت یافته‌ای، ثابت قدم
باش. کسانی هم که با تو رو به سوی خدا آورده‌اند،
ثابت قدم باشند.



فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ
 آبَاءَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوفُونَ هُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ
 ﴿١٠٩﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَأَخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
 سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِنْهُ مِرْيَبٌ
 ﴿١١٠﴾ وَإِنْ كَلَّا لَمَا لِيَؤْفَيْتَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ
 خَبِيرٌ ﴿١١١﴾ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا
 إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
 فَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ
 لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفُلًا مِّنَ
 اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي
 لِلذَّكِرِينَ ﴿١١٤﴾ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
 ﴿١١٥﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ
 عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا
 كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

می‌رسد آن روزی که روزگار پا می‌گذارد به خرخرهٔ اسلام آورده‌ها.
 دنیا تنگ می‌گیرد بر آن‌ها و استخوان‌هایشان را خرد می‌کند.
 دشمنان چنگال‌هایشان را فرو می‌کنند در جان و مال و هستی‌شان؛
 روزی که چشم‌های امیدشان کم‌سو می‌شود و زانوانشان می‌لرزد
 نگاه می‌کنند به آسمان و می‌پرسند: «پس یاری خدا کی می‌رسد؟»
 در مسیر بادهای سهمگین و گرداب‌های هولناک، فریادی از آسمان می‌آید:
 «استوار بمانید! همان‌گونه که مأمور شده‌اید!»
 این، فرمانی است برای رهروان راه حق؛
 برای دل‌هایی که طعم هدایت چشیده‌اند و برای آنان که از ظلمت رسته و
 به نور پیوسته‌اند.
 قلبم می‌لرزد! چشمانم ترسان است!
 راه را می‌بینم؛ اما لغزشگاه‌ها فراوان‌اند.
 زمین پر از ردپاهای خطاست. پر از چاله‌هایی که طغیان از آن می‌جوشد.
 باید بایستم. استوار و محکم و با قدم‌هایی که از یاد خدا نیرو می‌گیرند.
 باید بایستم وقتی سایه‌های ظلم، جهان را تاریک می‌کند.

هر لبخندی که از دهان آنان بیاید، هر دستی که از سویشان دراز شود،
 نخستین حلقه از زنجیری است که پای اراده‌ام را خواهد بست.
 در این تاریکی‌ها و سوسه‌ای نرم و آرام،
 چون سرابی در بیابان،
 راهم را از مسیر حقیقت منحرف می‌کند.
 وسوسه غرور، طغیان، دل سپردن به قدرتی جز او،
 وسوسه‌ای که سکوت را بر فریاد، و تنهایی را بر همدلی ترجیح می‌دهد.
 مثل نزدیکی به آتش؛
 که دل و دینم را با هم خواهد سوزاند!
 ای شما که راه بازگشت به نور را یافته‌اید!
 ای رهروانِ جادهٔ استقامت!
 می‌خواهم در کنار شما گام بردارم.
 چنان‌که زمین به ایستادگی ما حسادت کند.
 جاده از سنگلاخ‌ها و پرتگاه‌ها خالی نیست؛ اما پرچم استواری در دست‌های
 ماست!
 هر گام ما، جرقه‌ای است که ظلمت را خواهد سوزاند.
 هر نگاه ما، شعاعی از نور است که مسیر را برای دیگران روشن خواهد ساخت.
 خدای من!
 تو یادم دادی که این ایستادگی، سفری فردی نیست.
 باید دستم به دست اولیا و دوستان تو باشد و همراه راهشان باشم.
 که استقامت، در جمع معنا پیدا می‌کند.
 باید سخت بمانم و به آنان که ظلم کرده‌اند، دل نسپارم.
 حتی سایهٔ هم‌نشینی‌شان را نپذیرم؛ که شعله‌های آتش، از همان نزدیکی
 زبانه می‌کشد.

هر گامی به سوی ظالمان، زنجیری است که به پای حقیقت بسته می‌شود.
 هر کلامی با آنان، لغزشگاهی است که به سقوط می‌انجامد.
 ای صاحب زمین و زمان! ای قدرت بی‌انتها!
 هراسانم اما نه از دشمن! هراسانم از آن که لحظه‌ای بی تو باشم!
 از آن که بلرزد قلبم و تردید به روحم راه پیدا کند.
 هراسانم از زندگی بی تو!
 تو اگر رهایم کنی چه کسی پناهم خواهد بود؟!
 تو بینایی و پنهان نمی‌ماند از دیده‌ات هر لغزش کوچکی، هر گوشه‌نگاهی
 به ظلم.
 پس می‌ایستم و می‌مانم استوار؛ همراه با کسانی که بازگشتند، دل به تو
 سپردند و از وسوسه‌های دنیا گذشتند.
 این مسیر، نه جاده‌ای است آسان و نه سفری است بدون خستگی.
 اما انتهای آن، سرزمین آرامش توست.
 ای آرامش جهان!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



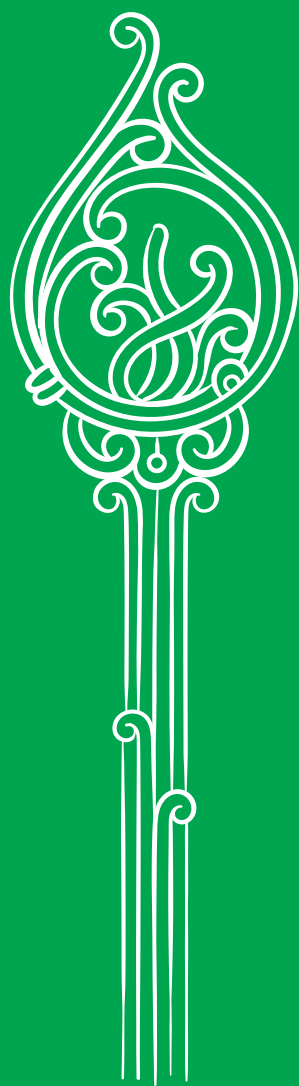
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء سیزدهم

دروازهٔ فزونی!

﴿لَیْنِ شَکْرُتُمْ لَأَزِیْدَنَّکُمْ وَلَیْنِ
کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیْدٌ﴾

سوره ابراهیم، آیه ۷

یادتان باشد که خداوند اعلام کرده: اگر شکر کنید، حتماً سرمایهٔ وجودی‌تان را زیاد می‌کنم و اگر ناشکری کنید، مجازاتم خیلی شدید است.



وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
 إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ
 وَيَدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي
 ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ
 لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي
 لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي
 الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ
 مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
 بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا
 بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مَرْيَبٌ ﴿٩﴾
 * قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ
 مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا
 عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَنِ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

کور باد چشمی که نمی بیند نعمت هایت را!
کر باد گوشه‌ی که نمی شنود صدای مهربانی‌ات را!
لال باد زبانی که نمی گوید شکر را!
ای سرچشمه‌ی بی‌پایان لطف و عشق!
ای نوازشگر دل‌هایی که از نعمت تو آکنده‌اند!
چگونه شکر را به جا آورم وقتی هر نفسی که می‌کشم، عطری از رحمت
توست؟

وقتی هر روزمان، سبدی است پر از موهبت‌های تو!
ای خالق نعمت‌های بی‌شمار!
شکر کدام نعمت کنم؟

شکر اینکه چشم‌هایی عطایم کردی که زیبایی جهان را می‌بینند؟!
شکر گوش‌هایی که زمزمه‌ی عشق را می‌شنوند، و برای قلب‌هایی که از یاد
تو آرام می‌گیرند؟!

ای پروردگار شکرها و سپاس‌ها! این وعده‌ی توست:

که هر سپاسی، چراغی می‌شود روشن‌تر از قبل، و هر قدردانی، دروازه‌ای
می‌گشاید به سوی فزونی.

ببخش بنده‌ای را که فراموشکار است!
 ببخش بنده‌ای را که چشمش تنها به دنبال نداشته‌هاست؛ و دل‌هایی را
 که از آنچه عطایش کردی غافل!
 ای بخشندهٔ بزرگ! راه و رسم سپاسگزاری را تو بیاموزمان!
 تا سپاسگزار باشیم برای آرامشی که در دل‌هایمان نشاندی، برای محبتی
 که میان‌مان افکندی، و برای برکتی که در این جهان گستردی.
 بیاموزمان که چگونه و با چه زبانی شکر کنیم!
 تا نعمت‌هایت را نه تنها به زبان، که با کردارمان قدر بدانیم.
 تا هر دستی که می‌گیریم، هر دلی که شاد می‌کنیم، هر پلی که میان دل‌های
 پراکنده می‌سازیم، شکر تو باشد.
 که هر گام در مسیر نیکی، هر عمل در جهت عدالت، هر همدلی با دیگران،
 خود شکرانه‌ای است که بر آستان تو تقدیم می‌شود.
 یاری‌مان کن تا شکر تو را در نگاه‌هایی بجوییم که دیگران را نوازش می‌کنند،
 در دستانی که باری از دوش دیگری برمی‌دارند، در قلبی که برای غریبه‌ای
 بی‌پناه می‌تپد.
 می‌خواهیم که لبخند‌هایمان، شکرانهٔ مهرت باشند.
 که خانه‌هایمان، مأمنی شوند برای دل‌های خسته.
 که سفره‌های سادهٔ ما، دست در دستِ بخشش تو، نان و امیدی باشد
 برای آنان که در انتظارند.
 سپاس مخصوص توست!
 که زمین و هر آنچه را در اوست آفریدی برای ما!
 که آسمان و هر آنچه را در آن است بهانه قرار دادی تا ببینیمت و راه را
 گم نکنیم!

سپاس مخصوص توست! سپاسی که به زبان نمی‌آید و شکری که در واژه‌ها نمی‌گنجد.

که شکر تو در پاسداشت زمین است، در محافظت از درختانی که سایه‌بخش ما هستند،

در آب‌هایی که جاری می‌کنند حیات را، و در پرندگان آسمان، که می‌آموزندمان آزادی را.

شکر تو در همراهی با ولی توست! در پیمودن راه‌های تو، و در گریز از راه‌هایی که به ستم و تباهی ختم می‌شوند.
بی‌لطف تو شکرگزار هم نخواهیم شد.

پس تو یاری‌مان ده که شکر تو را در هر روز زندگی‌مان جاری کنیم:
در آموزش دانشی به کودکی و در دستگیری از سالخورده‌ای و در خاموش کردن شعله‌ی خشم‌ها.

در کاشتن بذر امید در دل‌های دیگران.
باشد که با هر گام، با هر نگاه، و با هر نفسی که می‌کشیم، پلی باشیم به سوی رضایت تو.

که شکر ما، سایه‌ای باشد بر این جهان، برای آنان که در آفتاب سوزان بی‌مهری گرفتار آمده‌اند.

قربان تو و مهربانی‌ات!

که فرمودی: «شکرگزار باشید که افزونتان خواهیم کرد!»

شکر مهربانی‌ات را که نمی‌خواهی ذره‌ای در مسیر تو دل‌دل کنیم.

که پاسخ یک به ده می‌دهی و ذره‌های شکر را فزونی می‌بخشی؛ باشد که رستگار شویم.

فدای تو و تهدیدهایی که برای سعادت ماست؛ تهدیدهایی برای اینکه دورمان کند از چاه‌ها و بی‌راه‌ها؛ از بن‌بست‌ها و یأس‌ها!

لبریزمان کن از شکرت! تا هیچ طوفان یأسی، نتواند ما را از مهربانی و
سپاسگزاری دور کند. ای مهربان‌ترین!



جزء چهاردهم

نغمه‌های احسان!

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ
وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾

سوره نحل، آیه ۹۰

خدا از سرِ مهربانی و مصلحت، به برقراری
عدالت در جامعه، به خیرخواهی برای مردم و
به بخشش به قوم و خویش فرمان می‌دهد.



الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَهُمْ عَذَابًا
فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي
كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجَعْنَا بِكَ
شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ
شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ *إِنَّ اللَّهَ
يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
﴿٩٠﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ
بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ
اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَفَضَتْ
غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا
بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ
بِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ
﴿٩٢﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ
يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَسْتَ لَنْ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مثل آب حیات است؛ آبی که تشنه‌ای در بیابانی به آن می‌رسد.
همین است که تو به آن سفارشمان کرده‌ای؛ از سر مهر و لطافتت به ما، از
سر دانش و حکمت و مصلحتت!
تو ما را اینگونه می‌خواستی: نشستن و برخاستن و قدم برداشتن به
عدالت!

همان حفاظ نگه‌داری که خوشی‌های عمیق و طولانی دارد؛
همان که آبادانی شهرها، حاصلخیزی زمین‌ها و برکت‌ریز در دستان ماست.
«هر که عدالت بر او تنگ آید، بی‌عدالتی بر او تنگ‌تر خواهد بود!»
تو ما را این‌طور می‌خواستی:
که عدالت را از خانه‌هایمان شروع کنیم و منتشرش کنیم در تمام کوی و
برزن‌ها؛

از داوری بین دو فرزند گرفته تا ایستادن در نوبت‌ها.
که گذاریم به قدر سر سوزنی ظلم، ویران‌کننده‌ی آبادی‌هایمان را.
که دست‌هایمان بلد باشد راه بذل و بخشش را.
که از تو پیام‌وزیم دست‌ودل‌بازی را.
از تویی که بخشنده‌ای و مهربان!

مهربانی که در رَجَم مادر رشدمان دادی، که به دنیای مان آوردی؛
تا زندگی کنیم و در مزرعهٔ دنیا خیر و نیکی بکاریم و در بهشت پشته پشته
برچینیم!

ما جیره خور مهربانی تویم.

در هر گامی که برمی دارم، کلمات در سرم طنین می اندازد:

((وقتی دستت را برای عدالت بلند می کنی، شرافت را به زندگی ها
باز می گردانی.

وقتی برای احسان گامی برمی داری، بذر مهربانی را در زمینی
سخت می کاری.

وقتی بخشش را به دل های نزدیکان هدیه می کنی، قلبی را
از شکستن نجات می دهی.))

ای دریای لطف و احسان!

می خواهم رنگ و بوی تو بگیرم و به عدالت زندگی کنم!

بخشم و چشم پیوشم از فریبندگی دارایی ها.

دست هایم را باز بگذارم برای احسان و نیکوکاری ها.

و چشم بگردانم در اطرافم و خوب ببینم و بشنوم و دادرس باشم؛

دادرس نزدیکانی که مرا فرستاده تو می بینند؛ می خواهم فرستاده تو باشم.

و برای تو جان و مال و زندگی ام را فدا کنم.

مانند خوبانی که شبیه تو شده اند؛

همان ها که برای تاریکی قبرشان، پشته هایی از نور بخشش می فرستند.

همان ها سر به بالین نمی گذارند، اگر گرسنگی صدای نزدیکی را به

گوش هایشان بشنوند.

همان ها که چشم نمی بندند روی قوم و خویش ها؛

حالشان را می پرسند و در روزهای سخت، پشتیبانی شان می کنند.

چنان که از پروردگارشان چشم انتظار پشتیبانی اند.
قوتم بده در این فدا کردن‌ها!
جانم بده که برای تو بارها بمیرم و زندگی کنم!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



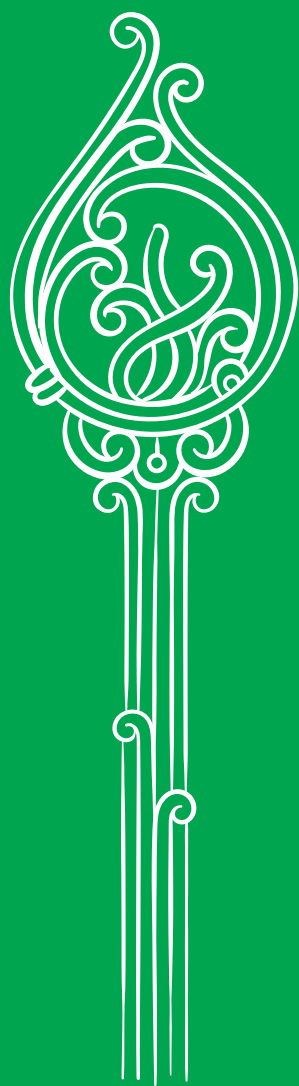
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



جزء پانزدهم

سهمی از عشق!

﴿وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ
وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾

سوره اسراء، آیه ۲۶

حقّ قوم و خویش و فقیر و درراه مانده را
ادا کن و در زندگی ابداً ریخت و پاش نکن.



سُورَةُ الْأَنْعَامِ

مَن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ
 جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَن أَرَادَ
 الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ
 سَعْيُهُم مَّشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا تَمُدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِن
 عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ انظُرْ كَيْفَ
 فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ
 تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا
 ﴿٢٢﴾ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا
 يَبُلُغْنِ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا
 أُفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا
 جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي
 صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ
 فَإِنَّهُ وَكَانَ لِلْأَوَّلِينَ عَفُورًا ﴿٢٥﴾ وَعَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ
 وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبْدِرْ بَدْرَ بَدِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ الْمُبْدِرِينَ
 كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

تو سهم هر کسی را در دست دیگری قرار داده‌ای؛
چنان که هر دانه گندم، روزی پرنده‌ای است که به انتظار بر شاخه‌ای نشسته
است.

چگونه ببندم چشمانم را بر چشمان منتظر؟
چگونه برای خود نگه دارم سهمی که از آن دیگری است؟
من گذرگاهی‌ام برای رساندن مهربانی تو به دست‌های خالی.
نه که وظیفه‌ای باشد و به دوشم سنگینی کند؛ نه! افتخاری است که
نزدیکم می‌کند به تو.

تو سفارشم کردی که ادا کنم حق قوم و خویشم را.
حق کسانی که نزدیک‌ترین پیوندها را با من دارند؛ همان‌ها که هم خون‌اند.
تویی که دلسوزتر از ما به مایی؛ که آیه‌هایت رسم زندگی است. تو معنابخش
زندگی منی!

که زندگی در نگاهت، در پیوندها و هم‌دلی‌هاست؛ پیوندی مقدس!
پیوند هم‌خونان و هم‌اهلان و هم‌کیشان؛ پیوندی انسانی و الهی!
تو زندگی را برای همه می‌خواهی!

که همه در کنار هم آسوده و در رفاه و امنیت نفس بزنند؛ که مسکین و فقیری نماند.

زندگی با آیه‌های تو می‌رساند ما را به جایی که فقر ریشه‌کن شده باشد. این راه زندگی است که تو یادمان دادی؛ یا همه با هم خوشبختید یا روی فلاح را نخواهید دید!

زندگی‌ای که تو می‌خواهی چنین است! کسی در راه نمی‌ماند در جامعه‌ای که با آیه‌هایت درست شده باشد. فدای حکمتت که به فکر در راه ماندگانی. همان‌ها که به مؤمنین سفارششان کرده‌ای؛ که خانه‌ای باشند برای خستگی‌هایشان و سایه‌ای که گرمای روز را از تنشان بگیرد.

تو اما می‌دانی دل آدمیزاد گاهی چه سست است. می‌بینی که شیطان چگونه دست‌هایم را می‌بندد. می‌دانی که دل انسان، گاهی به سمت هوس‌های بیهوده کشیده می‌شود. زرها و زینت‌ها چشم‌ها را خیره می‌کند. صداها و زمزمه‌هایی به تشویق که وه... عجب چیزی! بی‌دلیل نیست هشدارم داده‌ای که مواظب باش! ریخت و پاش نکن، اسراف نکن!

چشم‌هایم را بینا کن بر این دور ریختن‌ها؛ بر اسراف‌ها و قدرندانستن‌ها؛ بر اینکه ذره‌ای از نعمت‌های تو به جوی ریخته شود و ذره‌ای از نان و برکت و نعمت تو به زمین بیفتد.

چشم‌هایم را بینا کن به دیدن آن کودکانی که شکم‌هایشان به کمرهایشان چسبیده است؛

که دیگر بیش از آنچه تو برایم خواسته‌ای نخواهم و برایش دست و پا نزنم؛
که نیمه نگذارم و دور نیندازم.
گوش‌هایم را شنوا کن که دیگر در سرم بزرگ نشود، تفاخر و جاه‌طلبی و
منم منم‌ها.

می‌خواهم در چشم‌هایم تو بزرگ‌تر باشی از همه چیز و همه کس؛
بزرگ‌تر از هر جلوه‌ی رنگارنگی که این دنیا پیش چشم‌هایم می‌گذارد.
می‌خواهم بی‌نیاز شوم از عالم؛ که نیاز من تو باشی! ثروت من تو باشی!
می‌خواهم دستی باشم که به دست نیازمندان برسد،
نه دستی که در باد، هوس‌هایش را پراکنده می‌کند.
ای خدای مردم!

مردمی که خانواده‌ی خود خطابشان کردی!
و به دوستانت سفارش کردی که نفع‌رسان خانواده‌ات باشند!
دست‌هایم را قدرت بده تا هرگز در برابر نیاز دیگران بسته نشوند!
و دلم را روشن کن تا هرگز به لذت‌های پوچ دنیوی دل نبندد!
می‌خواهم از تو یاد بگیرم،
از تو که بی‌منت می‌بخشی و بی‌پایان لطف می‌کنی.
باشد که من نیز سهمی از این مهربانی در جهان داشته باشم،
و رد پای دستانم، نشانی باشد از حضور تو در زندگی دیگران.



سوزه‌های سخن



خاطره شهید



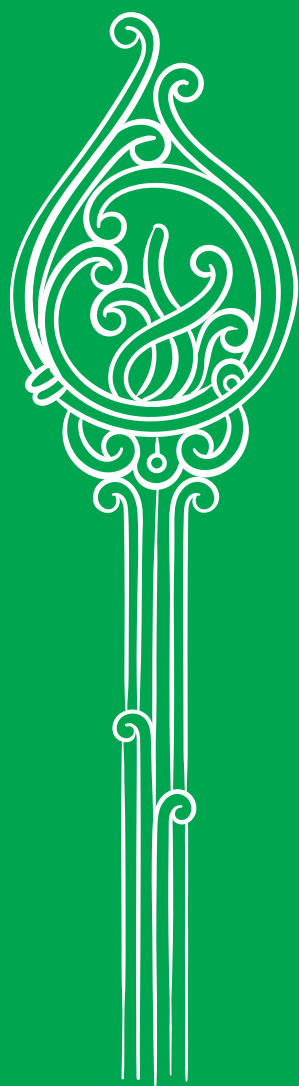
پویانمایی



یادکست صوتی



تبیین آیه



جزء شانزدهم

محبوب دل‌ها!

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾

سوره مریم، آیه ۹۶

خدا مهر و محبت مسلمانانی را که کارهای
خوب می‌کنند، در دل‌ها می‌اندازد.



سُورَةُ هُودٍ

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ
الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ
الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ﴿٩٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم
مِّن قَرْنٍ هَلْ يُحْسِبُ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿٩٨﴾

سُورَةُ طهٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه ﴿١﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لِتَشْقَى ﴿٢﴾ إِلَّا تَذَكْرَةً
لِّمَن يَخْشَى ﴿٣﴾ تَنزِيلًا مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى ﴿٤﴾
الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿٥﴾ لَهُ وَمَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ﴿٦﴾ وَإِن يُجْهَرُ بِالْقَوْلِ
فَإِنَّهُ وَيَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ﴿٧﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَى ﴿٨﴾ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿٩﴾ إِذ رَأَى نَارًا
فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ
أَوْ آجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَمْوَسَى ﴿١١﴾ إِنِّي
أَنَارُ بكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

چقدر دلگرم می‌کند؛ سخنی که تو می‌گویی و نوری که تو پراکنده می‌کنی!
 چقدر آرامش بخش است اینکه می‌دانم همه چیز در دستان توست.
 دل‌ها و شوق و اشتیاقشان و دوست داشتنی‌هایشان، همه و همه به
 دست و خواست و اراده توست.

تویی که مهر را، عشق را، محبت را به دل‌ها می‌کاری.
 چه بیهوده تقلا کرده‌ام و خود را به آب و آتش زده‌ام، تا دل بپریم و محبوب
 شوم.

وقتی همه چیز از آن بالا نوشته می‌شود و سر رشته قلب‌ها در دست
 دیگری است.

خدای دل‌ها تویی!

تویی که دل‌ها را به هم پیوند می‌دهی.

که محبت را همچون نسیمی آرام، در جان انسان‌ها جاری می‌کنی.
 چه لذتی دارد ایمان، وقتی می‌دانم هر کار نیک من، نه فقط پلکانی است
 که نزدیک می‌کند به تو،

که رشته‌ای است برای گره زدن دل‌ها به هم!

ایمانی که به دل بماند و به زبان جاری شود ایمان کاملی نیست!

ایمان رودی است که در زندگی و اعمالمان جاری می‌شود؛

در مهربانی به دیگران، در همدلی، در یاری دادن به کسی که نیازمند است،

در لبخندی که از دل برمی‌آید و دل دیگری را روشن می‌کند.
 می‌دانم که این مهر و محبت، نه در توان من است و نه از تلاش من!
 این هدیهٔ توست، این وعدهٔ توست برای آنان که دلشان به عشق تو زنده
 است، و دست‌هایشان مشغول کار نیک.
 همان‌ها که ایمان دارند و عمل صالح می‌کنند،
 که نه فقط برای تو عزیزند، بلکه محبوب‌اند در میان بندگانت.
 چنان‌که بوی خوشی در باد و چنان‌که روشنایی چراغی در شب، حضورشان
 دلگرمی است و نبودشان دلتنگی.
 محبوب‌هایی که تو عزیزشان کردی؛
 همان‌ها که ذره‌ای خودنمایی و فخر فروشی و برتری در نگاهشان نیست!
 همان‌ها که محبوبیت را هدیهٔ تو می‌دانند و بار مسئولیتش را به دوش
 می‌کشند.

محبوبیتی که خرج تو می‌شود و به پای تو می‌ریزد.
 اولیای تو که محبوب‌ترین بندگان تواند راز این محبوبیت‌ها را بر ملا کرده‌اند.
 و دل‌ها را به تو پیوند می‌زنند؛ به تویی که محبوب‌ترینی!
 همان‌ها که مسیری‌اند برای نزدیک شدن به تو.
 چشم‌هایم را باز کن، که مبادا این محبت را به گمراهی ببرم.
 به من بده آن قلبی را که تنها برای تو می‌تپد و دستانی که برای تونیکی می‌کنند.
 که محبوب تو باشم، و مهر تو را در دل بندگانت بکارم.
 چنان کن که این محبت، رایحه‌ای باشد از حضور تو
 چنان که نشانه‌ای از تو باشم، در روزگار غریب نشانه‌های غیر!
 ای صاحب دل‌ها و جان‌ها!



سخن‌های سوزده



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تیین آیه

جزء ہفدہم

دستی بالای دست‌ها!

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

سورہ حج، آیہ ۴۰

و قطعاً خدا بہ کسانی کہ [دین] اورا یاری
می‌دهند یاری می‌رساند؛ مسلماً خدا نیرومند
و توانای شکست‌ناپذیر است.



أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَتَّلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَالِمُونَ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ
 ﴿٣٩﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا
 رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ
 صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ
 كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ
 عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ
 وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُورِ ﴿٤١﴾ وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ
 قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ ﴿٤٢﴾ وَقَوْمٌ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ
 لُوطٍ ﴿٤٣﴾ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ
 ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾ فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ
 أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ
 مُعْتَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ ﴿٤٥﴾ آقَلَمَ يَسِيرُونَ فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ
 لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا
 لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

در دل تاریکی، صدایت را می‌شنوم؛ صدایی که مرا از بیم و هراس می‌رهاند.
ای دستِ بالای دست‌ها!
خودت وعده کرده‌ای که هیچ جانِ مؤمنی تنها نیست.
که در بزرگترین طوفان‌ها، مهیب‌ترین آتش‌ها و فجیع‌ترین سیل‌ها و
بادها، تو فریادرسی!
چنان که برای صالح و ابراهیم و نوح بودی!
سنگ هم که بیارد خدای لوط و هود در کنار ماست!
خودت بارها و بارها، به صدایی محکم و کلمه‌هایی پریقین گفته‌ای که دفاع
می‌کنی، از هر آنکه به تو تکیه کرده،
دل به دست تو سپرده و با امید به رحمت تو زنده است!
در روزگاری که ظالمان فریاد عدالت را خفه می‌کنند،
و حق‌طلبان را از خانه‌ها و سرزمین‌هایشان بیرون می‌رانند،
این تویی که آرامش و امید را به قلب‌ها می‌آوری.
با وعده‌های صادقیت، با پشتیبانی بی‌حد و اندازه‌ات.
چقدر سخت است دیدن ظلم، شنیدن فریاد مظلومان و ایستادن در

میانه طوفان بی عدالتی.

اما یاد تو، نوید پیروزی را در دل هایمان زنده نگه می دارد.

خودت گفته ای که کسی اگر یاری ات کند، یاری تو را خواهد داشت! قطعاً و صد البته که چنین است و چنین خواهد بود.

چه محکم است این کلام.

دل هایمان را قرص می کند، زانویمان را محکم و شانه هایمان را استوار برای بلند کردن اسلحه ها!

ایستادن در برابر ظلم، دیگر برایمان ترسی ندارد، وقتی می دانیم که تنها نیستیم؛ که تو را داریم در کنار خودمان.

ای خدای عزیز و قوی!

پایدار نیست، هیچ قدرتی در برابر قدرت تو.

و طاغوت ها هرچقدر هم که بزرگ باشند، فروخواهند ریخت در برابر عدالت تو.

من به تو ایمان دارم!

به اینکه وقتی برای تو قیام کنم، وقتی برای تو حق را فریاد بزنم، تو دستگیر منی، پناهم می دهی و یاری ام می کنی.

کدام مدافعی بهتر از تو؟ کدام پشتیبانی برتر از تو؟ و کدام دستی بالای دست توست؟

پس چه بهتر که به تو تکیه کنم و در راه تو قدم بزنم.

که تو دست بالای دست هایی!

من به تو نیازمندم!

که قدرتی به بازوانم بریزی تا در برابر هیچ ظالمی سر خم نکنم.

که شجاعتی در دلم بکاری تا در طوفان ظلم ها سکوت نکنم.

پیروزی از آن توست و از آن امتی که با تواند!
امت تو پیروز است. امت تو منصور است!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



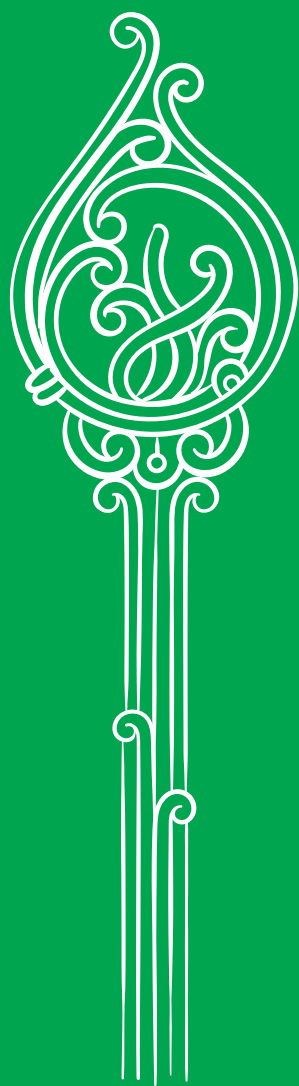
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء هجدهم

پیوند مقدس!

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ
مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا
فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

سوره نور، آیه ۳۲

برای زنان و مردان مجرد و همچنین، بردگان و کنیزانی
که صلاحیت ازدواج دارند، مقدمات ازدواج را فراهم
کنید و ازدواجشان دهید. اگر دست خالی و تنگ دست
هستند، خدا از سر بزرگواری بی نیازشان می‌کند.



سُورَةُ النُّورِ

وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن
يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢﴾
وَلَيْسَتَعَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ
وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَبِتُوهُمْ إِنْ
عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا أَوْءَاثُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا
فَتَيِّبَتْكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصَّنَا فَاتَّبِعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ
﴿٢٣﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا
مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢٤﴾ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ
لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ
نُّورًا عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ
لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ فِي بُيُوتِ أَذْنَبَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ
وَيَذَكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ وَيُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ ﴿٢٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مانند رویاست این نُقل‌ها و صداها، این خنده‌ها و دست‌ها؛
همان آرزو که از بچگی در پی هر کار خوبی می‌آمد: «عروس بشوی مادر...
داماد بشوی مادر...»
مانند رویاست اینکه خانه‌ای به عشق سامان بگیرد، سقفی نو بنا شود،
و هستی جدیدی از تولد یک پیوند منتشر شود.
ای پیوندهنده قلب‌ها!
اگر نبود امید به وسعت بخششت، چگونه پا می‌گرفت چنین خوشی
بی‌حدی؟

هر بار که به فکر تنگی دست‌ها و کوتاهی توانمان افتادیم،
کلمات تو آرامش ریخت به دلمان که «اگر دست خالی هم باشید، خدا از
فضل خود بی‌نیازتان می‌کند.»

توانای دانای من!

از تو چه پنهان که بارها و بارها دل تهی شدیم از ترس؛

ترس از نداری‌ها و نشدن‌ها و کمبود امکانات!

بارها و بارها پا پس کشیدیم و فراموش کردیم که تو تضمین داده‌ای!

وعده داده‌ای! وعده‌ای که چون خورشید بر این ابرهای تیره می‌تابد.
تاریکی را کنار می‌زند، غصه‌ها را می‌شوید.
که به گوشمان خواندی:
نترسید و برای دیگران قدم بردارید. برای آن‌ها که دل‌هایشان منتظر آرامش است، راهی باز کنید.
آستین بالا بزنید تا پیوندهای مقدس به پا شود؛ پیوندی برای یکی شدن.
نه فقط پیوند دو نفر، که پیوند دل‌ها، پیوند امیدها و زندگی‌ها.
تو خود ضمانت بی‌برگشتی!
حرفت دو تا نمی‌شود! تو برای همه چیز و همه کس و همه کار کفایت می‌کنی!
اینکه سفارشمان کردی که قدمی برداریم و دستی بجنبانیم محبت تو به ما بود!
از ما حرکت‌های کوچک و از تو برکت‌های فراوان!
این را به چشم دیده‌ام. بارها و بارها؛ رحمت و اسعادت را، سفره‌ی پهن‌ت را.
دیده‌ام که چگونه نیل می‌گشایی برای آنکه پیوندی آسمانی میان زن و مردی شکل بگیرد؛
که به کلمه‌های تو مقدس شوند و با آیه‌های زندگی بسازند.
ای مهربانی بی‌کران!
بیاموزمان که ترس‌هایمان را کنار بگذاریم.
به ما شهامتی ده که زندگی‌های نو بنا کنیم.
و در این راه، خودمان وسیله‌ای شویم برای گسترش بخشش تو.
ای خدای واسع و علیم!

رشته‌های محبت را در دستانمان قوی کن و دل‌مان را به این وعده استوار؛
که اگر برای تو و در راه تو قدمی برداریم، تو بی‌نیازمان می‌کنی!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



پویانمایی

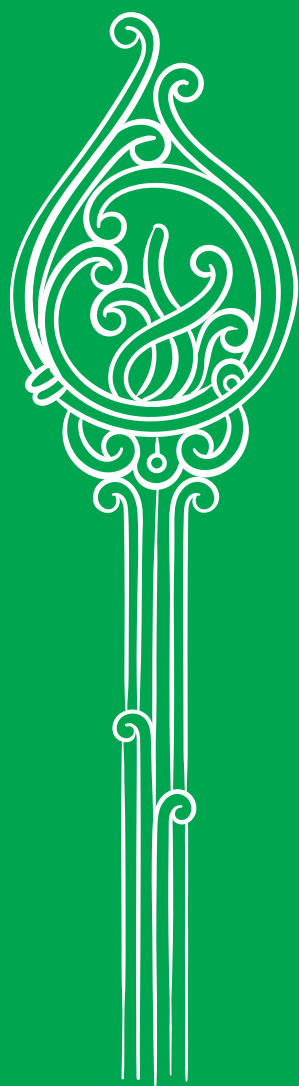


پادکست صوتی



تبیین آیه





جزء نوزدهم

چشم و چراغ زندگی

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ
أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾

سوره فرقان، آیه ۷۴

خدایا، کاری کن که همسران و بچه هایمان
چشم و چراغ و مایه عزت ما باشند و
ما را الگوی خودمراقبان کن.



سُورَةُ الرَّحْمٰنِ

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ
الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ
يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَعَّفَ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَحُدُّ
فِيهِ مَهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا
فَأُولَئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ
إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا
بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ
رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ
رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا
لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا
وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا نَجْوَى وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾ خَالِدِينَ فِيهَا
حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلْ مَا يَعْبَأُكُمْ رَبِّي
لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

سُورَةُ الشُّجَرٰةِ

روزها و شب‌های تو می‌آیند و می‌روند؛ اما می‌ماند لحظه‌هایی که با تو سر می‌کنم!

لحظه‌هایی که نور به دلم می‌ریزی، در آغوش می‌گیری ام و آرامش می‌دهی!
 ممنونم ای رفیق و شفیق؛ ممنون این همه لطف و مهربانی‌ات!
 در این ثانیه‌های نورانی و پر عظمت
 تو را می‌خوانم و سوگندت می‌دهم به زیباترین نام‌هایت.

از چه کسی بخواهم، وقتی تنها برآوردن خواسته‌هایم از تو برمی‌آید!
 دست به دامن که شوم وقتی جز تو کسی را توان دست‌گیری نیست!
 می‌بینی که دست‌های به التماس بالا آمده از تو می‌طلبند!
 می‌شنوی که التماس اشک‌ها تو را صدا می‌زند!
 ای روشنی چشم‌ها!

روشن کن چشم‌هایم را به داشتن زن و فرزندى که مایهٔ عزتم باشند!
 فقط تو را می‌خوانم و از تو طلب می‌کنم!

تویی که به دنیا می‌آوردی و میان مردم زندگی و عزتم بخشیدی!
 تویی که فرمان دادی ام به پیوندها و بر حذر دم داشتی از گسست‌ها و بریدن‌ها.

از تو طلب می‌کنم که چشم‌روشنی‌ام بدهی و پرکنی خانه‌مان را از لبخندهای
مهرآمیز،

از لحظه‌هایی که قلب‌هایمان به هم نزدیک‌تر می‌شود.
تا با دلی شاد و پر نشاط در مسیر تو قدم بزنیم و به سوی تو بیاییم.
چه زیباست رؤیای خانه‌ای که دیوارهایش از جنس محبت است،
و سقفش سایه مهرت.

خانه‌ای که چراغ‌هایش، نور لبخندهای همسر و فرزندان است،
و آینه‌هایش بازتاب قلب‌هایی که برای یکدیگر می‌تپند.

نزدیک کن ما را به این رؤیا

و دورمان کن از سرگردانی کوچه‌های بی‌راهه!

ای آشتی‌دهنده قلب‌ها!

تو که دست‌های خسته‌مان را گرفتی و به گوهر عشق دل‌هایمان را زنده کردی!
دل‌هایی که نیمه‌ای گمشده داشت و تو پیوندشان دادی.

سامان بخشی زندگی‌ام را تو عهده‌دار شده‌ای که چنین خوشبختم!
تو آرامشمان دادی و زشتی‌های عریانی‌مان را،

به عشق و محبت پوشاندی!

تا چون لباسی پوشاننده ضعف‌ها و عیب‌ها باشیم،

و زینت بخش هم، افتخار و آبروی هم!

دست به دامن شده‌ام و می‌دانم تنها از تو می‌آید!

که به ما عطا کنی خانه‌ای که در آن دیوارها، شنونده نگوهای عاشقانه
باشند و پنجره‌ها، مسیر نگاه‌های امیدبخش.

خانه‌ای که فرزندانمان، آینه‌های پاکی باشند،

و لبخندشان، روشن‌ترین چراغ شب‌ها.

خانه‌ای که همسرمان، سنگر آرامش باشد و حضورش، نسیم خنکِ روزهای
داغ زندگی.

تا الگویی شویم از زندگی ای که تو برایمان خواسته بودی!
 الگوی خوشبختی زندگی در سایه آیه‌های تو!
 می‌خوانمت و می‌دانم که می‌شنوی و پاسخ می‌دهی ام!
 «من و خانواده‌ام را در مسیر خودت آبرومند کن.
 یاری‌مان کن آنگونه قدم برداریم که الگویی شویم برای
 خودمراقبان!»
 چه از این بهتر؟! چه از این مبارک‌تر؟!
 که زینت اولیای صالحت باشیم.
 که چشم‌روشنی راه و مسلکت باشیم.
 همان‌هایی باشیم که بشارتشان داده‌ای به هم‌نشینی با خودت؛
 که دلشان را قرص کرده‌ای به پناه دادن در آغوشت.



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



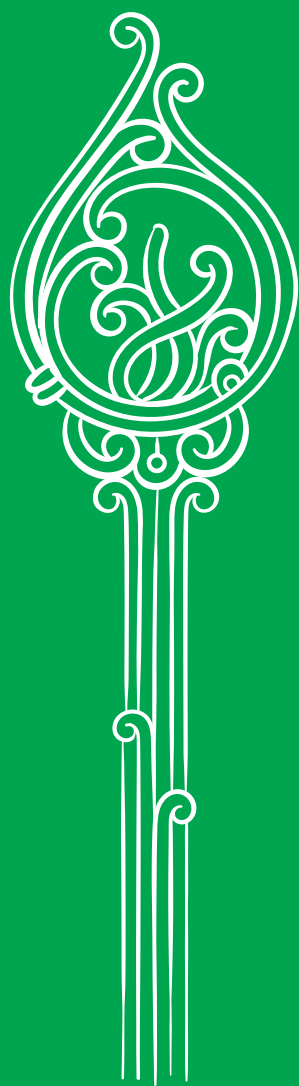
پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه



جزء بیستم

تن‌های فروتن!

﴿تِلْكَ أُلْدَارُ الْأَخِرَّةِ نَجَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ
عُلُوقًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

سوره قصص، آیه ۸۳

بله، سرای آخرت را نصیب کسانی می‌کنیم که در
جامعه نه می‌خواهند برتری جویی و قلدری کنند
و نه فساد و خراب‌کاری. عاقبت نیک هم برای
خودمراقبان است.



سُورَةُ الْقَصَصِ

قَالَ إِنَّمَا أوتيتُهُ وَعَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ
 مِنْ قَبْلِهِ مِنْ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا
 وَلَا يُسْئَلُ عَنْ دُونِهِمْ الْمَجْرُمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ
 فِي زِينَتِهِ قَالِ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا
 مِثْلَ مَا أُوتِيَ قُرُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ
 أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَدَّكُم ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ
 صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّادِقُونَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفْنَا بِهِ
 وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ
 اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَتَّوْا
 مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ
 يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا
 وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٢﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا
 لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
 ﴿٨٣﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا
 يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

می ترسم از کارهای بی ثمر؛ کارهایی که میوه ندارد.
می ترسم از حساب و کتابی که خود کرده‌ام؛ که تنها حسابرس تویی!
می ترسم از اینکه جزو کسانی باشم که فکر می‌کنند با تواند و برای تو؛ ولی
دورند!

فرسخ‌ها دور از تو!

دورند که نمی‌فهمند راز و رمز آیه‌هایت را!
تویی که همیشه و همه‌جا خیرخواهی؛ خیرخواه من و همه آن‌ها که
می‌شناسم و نمی‌شناسم!

حسرت می‌خورم به زندگی آن‌ها که خریدارشان تویی! به خوش‌عاقبت‌ها!
به آخرتی که سزای زندگی دنیایشان قرار دادی.

همان سربه‌زیرها و متواضع‌ها؛

همان‌ها که به سفارش تو گام‌هایشان آرام است و استوار؛

که زانو به زانوی هر افتاده و نیازمندی می‌نشینند و احساس برتری ندارند!
تکلیف را تو مشخص کرده‌ای!

همان جا که فرمودی: بهشت جای متکبران نیست.

کسانی که ذره‌ای خودبزرگ‌بینی در قلبشان ریشه دوانده باشد.

بهشت تو و همنشینی با خوبانت، برای آنان است که فروتن اند؛ در بی‌نیازی و نیاز.

نه آنان که در نیاز فروتن اند و در بی‌نیازی، درشت!

بهشت تو برای خودمراقبان است!

تو ما را چنین می‌خواهی: همه با هم برابر و برادر!

که کسی خود را به هلاکت نیاندازد و جامعه را به فساد نکشد، با توهم برتری و خودبزرگی!

که این توهم، چاه است؛ چاهِ وِئِل!

سپاس‌ها تو را که به راه می‌خوانی ام و پرهیزم می‌دهی از چاه‌ها!

که خبرم داده‌ای از غیب‌ها؛ غیب‌هایی که تنها تو می‌دانی و بس!

خبرم داده‌ای از داستان آفرینش و سال‌ها عبادتی که در لحظه‌ای به باد رفت!
به گوشم خواندی که بت‌رس از ابلیس و ابلیس صفتی‌ها؛

ابلیسی که از متکبران بود.

سپاس‌ها تو را که از اهل دوزخ خبرمان دادی!

که بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد کسی که چنین باشد!

همان‌ها که ابلیس صفت‌اند و متوهم؛ متوهم بزرگی و برتری.

همان‌ها که دیروزشان یادشان رفته: نطفه‌ای در نهایت ضعف!

و فردایشان را نمی‌بینند: لاشه‌ای رو به تلاشی!

دل خوش‌اند به ثروتشان، به مال و مکتنتشان، به علم و شوکتشان، به القاب و پسوندشان،

به آدم‌هایی که سر خم می‌کنند روبه‌رویشان.

پشتشان به همین‌ها گرم است!

بد به حالشان، که تکیه داده‌اند به سراب‌ها!

همان‌ها که زمین بایرنند؛ زمینی سخت و سنگی.

هیچ بار و بری ندارند. هیچ میوه و ثمری!
قارون هایی که فساد و خرابکاری می کنند و به خیال خودشان تنها مصلحان
جهان اند.

همان ها که با تبختر، محکم گام برمی دارند و به گوشه چشم می نگرند.
دیوانگانی که از خداوند امید رحمتش را دارند، درحالی که نافرمانی اش
می کنند!



سوژه های سخن



خاطره شهید



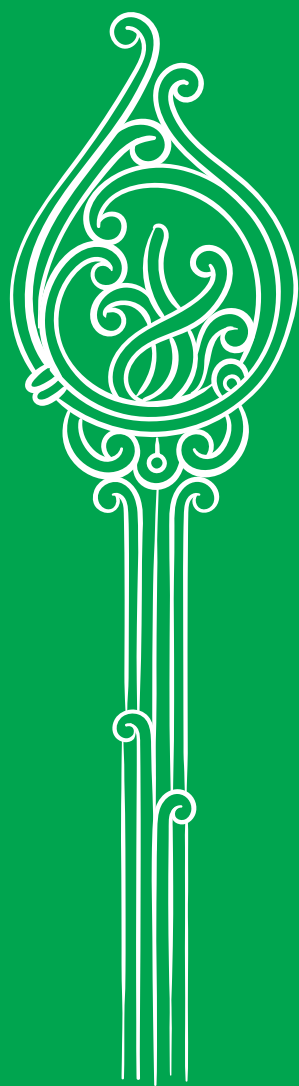
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و یکم

عهدی که بسته ایم!

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا
اللَّهَ عَلَيْهِمْ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ مَحَبَّهُ وَمِنْهُمْ
مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾

سوره احزاب، آیه ۲۳

در میان مؤمنان، رادمردانی هستند که بر سر عهدشان با خدا (برای فرار نکردن از میدان جنگ)، صادقانه ایستادند. برخی شان شهید شدند و برخی منتظر شهادت اند. اینان به هیچ وجه تغییر عقیده ندادند.



سُورَةُ الْأَنْجَامِ

مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّن
 قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٤٣﴾ لِيَجْزِيَ
 اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ
 يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٤٤﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ
 كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
 الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿٤٥﴾ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ
 أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ
 فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَنَأْسُرُونَ فَرِيقًا ﴿٤٦﴾ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ
 وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطُوعُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٤٧﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ
 سَرًا حَاجِمِيًّا ﴿٤٨﴾ وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ
 الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٩﴾
 يٰ نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضْلَعْف
 لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٥٠﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

زمین مانند صحرای خشکِ بدر بود. پر از شن‌های داغ که چشم‌ها را می‌سوزاند.

مثل خندق‌های احزاب، مهیب و در محاصرهٔ دشمنانی از هر طرف. تیرها از هر طرف روان، باران خون روی زمین جاری.

در همان دشت‌های بلا اما آدم‌هایی بودند از تبار کوه!

راست‌قامتان استواری که ماندند و مرگ را به سخره گرفتند.

آن‌ها زندگانی‌اند برای تمام تاریخ، بزرگانی برای ابدیت؛

همان‌ها که صادقانه ایستادند و جنگ را میدانی دیدند برای ایستادگی پای حرفشان.

همان قامت‌هایی که خم نشدند؛

گام‌هایی که هرگز پس نکشیدند و به عقب نرفتند.

همان‌ها که زیر لب می‌خواندند: «بکشید ما را، بیشتر زنده می‌شویم!»

زیبا تویی و عهدهایی که با تو بسته می‌شود؛

عهدهایی که حتی با ریختن خون‌ها شکسته نمی‌شود!

عهدهایی که مدحشان کرده‌ای!

که از مومنان مردانی اند که سر عهدشان می ایستند و پا پس نمی کشند!
که به انتظار شهادت زنده اند و در آرزوی آن شب و روز می گذرانند.

همه از تبار علی علیه السلام که در دل شب، به دعا می گفت:

«تمام دنیا اگر به من حمله کنند، نمی ترسم؛ چون خدا با من است.»

مردی که شمشیر خدا بود؛ شمشیری که بر بی عهدان و بدعهدان کشیده می شد.

شمشیری که تک ضرب بود.

مردی که زرهش پشت نداشت!

که می گفت: «هرگز به دشمن پشت نمی کنم و نمی گریزم از میدان. خدا هرگز آن روز را نخواهد آورد.»

خدا آن روز را نیاورد که ذره ای زانوانمان بلرزد، یا قدهایمان به عقب برگردد.
خدا آن روز را نیاورد که تغییر عقیده بدهیم،

که راهمان از راه مردی جدا بشود که گفته بود:

«کوه ها هم از هم بپاشند، تو از خود مپاش! دندان هایت را به هم بفشار، کاسه سرت را به خدا بسپار، پاهایت را، چون میخ به زمین بکوب، به انتهای سپاهیان دشمن چشم بدوز، از تنگ نظری و دون همتی، چشم بپوش و بدان که پیروزی بی گمان از آن خداوند سبحان است.»

کاسه سرم را به تو سپرده ام، پاهایم را چون میخ بر زمین کوبیده ام،
و چشمان را به انتهای سپاهیان ابلیسیان و کودک کشان دوخته ام،

من سرباز توام، ای صاحب زمین و زمان!

سربازی همیشگی که منتظر است؛ منتظر شهادت.

که می خواهد جانش را کف دست بگیرد برای تو.

خرج بالا رفتن پرچم تو بشود.

و سرآخر سر به پای تو بگذارد و شهد شهادت از دست تو بنوشد!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



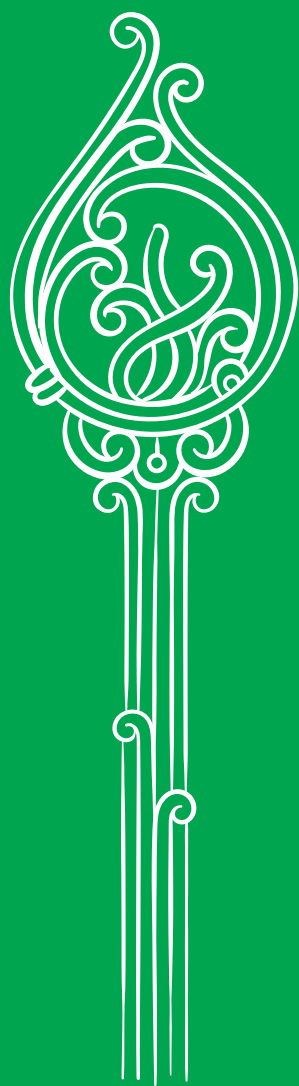
پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و دوم

تن پوشِ آزادی!

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ
الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ
ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾

سوره احزاب، آیه ۵۹

پیامبر! به همسران و دختران و زنان مسلمانان
سفارش کن که با چادرها و روسری‌های بلند، خود را
کامل بپوشانند. این برای آنکه آنان را به پاک‌دامنی
بشناسند و اذیتشان نکنند، بهتر است.



سُورَةُ الْأَحْزَابِ

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِيءِ آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا
 أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِمْ وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ
 أَيْمَانُهُمْ ۗ وَأَتَقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا
 ﴿٥٥﴾ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا
 مُّهِينًا ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ
 مَا كَتَبْنَا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ
 يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَلِكُ أَذَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا
 يُؤْذِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾ * لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ
 وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ
 لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾ مَلْعُونِينَ
 أَيُّمَّا ثَقَفُوا أَخِذُوا وَقْتِكُمْ بِهَا ۗ سُنَّةَ اللَّهِ فِي
 الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

در شب‌های تاریک تاریخ، نور کم بود.
 دست‌ها و نگاه‌ها به سوی زنان دراز بود؛ به سوی مادران، دختران و
 خواهرانی که نیمی از جهان را به دوش می‌کشیدند.
 تاریکی جهل تاریخ تنم را می‌لرزاند که زنده زنده به گور می‌کردند دخترانی
 پاک و معصوم را!
 تو اما زمین را بی‌قانون رها نکردی!
 نور قرآن تو پرده‌های جهل را از چشم مردم کنار زد؛
 دل‌ها و چشم‌های جاهلی که نه زن را می‌شناخت و نه برایش ارزشی قائل
 بود!
 تو بودی که ریحانه خطابش کردی و نوری از نور خود به دامانشان ریختی!
 چراغ آیه‌هایت را به دستمان دادی تا بسازیم زندگی را به روشنی؛
 چراغی به شکل پارچه‌ای بلند که بر شانه‌ها و دل‌ها کشیده می‌شد.
 چراغی که می‌گفت:
 ای زنان پاک‌دامن، شما بیش از این‌ها هستید؛
 بیش از ظاهر و جسم، بیش از نگاه‌هایی که می‌خواهند شما را به سایه‌ای
 در حاشیة دنیا بدل کنند.

شما نوری هستید در دل شب،
 نوری اما در دل حفاظها؛
 در حصارِ حریم‌ها،
 در آغوش احترام‌ها و عزت‌ها.
 در جرأت چه کسی است که به خورشید نزدیک شود وقتی در هاله‌ای از نور
 پوشیده شده است؟!
 در قدرت چه کسی است که به دریا دست بزند وقتی موج‌های بلند آن
 حریمی شکست‌ناپذیر ساخته‌اند؟!
 پوشش، سپری بود که تو برای جان‌های آزاد می‌خواستی؛
 آزاد از نگاه‌های خیره، از دست‌های آلوده، از زبان‌های گزنده.
 پوشش، پرچم عزت است؛
 پرچمی که در میان میدان بلند شد تا بگوید:
 «زنان این سرزمین، چراغ‌های آسمانی‌اند،
 و هیچ طوفانی حق ندارد این نور را خاموش کند.»
 تو هویت مان دادی در دنیایی که نگاه‌ها می‌خواهند به ما شکل دهند؛
 دنیایی که صداها بلند می‌شود تا ما را به حاشیه ببرند،
 تو دعوت‌مان کردی به مرکز توجه خودت.
 تو ما را برای خودت می‌خواستی!
 که سنگ‌انداز نشویم،
 که اسیر نشویم و اسیر نگیریم،
 تا به سوی تو باشد همه نگاه‌ها و دل‌ها؛
 تا برای تو باشد همه جان‌ها و تن‌ها.
 مگر نه اینکه باید دست به دست هم بدهیم تا مسیر رسیدن به تورا بسازیم؟!
 مگر نه اینکه باید سکوی پرواز هم باشیم؟

که زندان نسازیم و قفس نباشیم؟
حجاب من این است.
که اسیر نشوم و اسیر نباشم و اسیر نسازم!
تا رو به تو، به سوی تو
آزاد باشم و اوج بگیرم!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



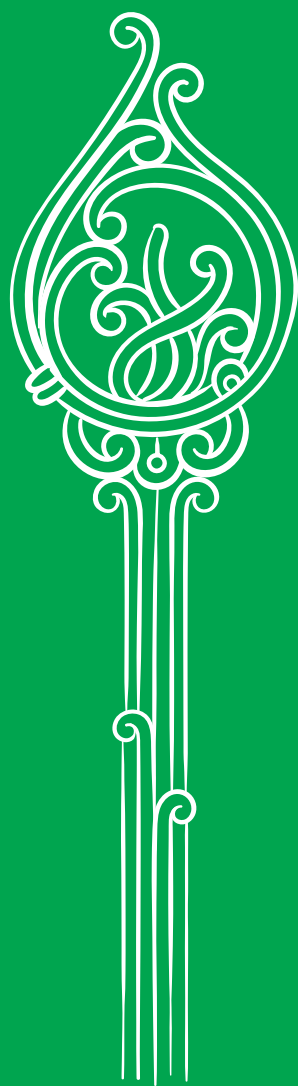
پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و سوم

هیاهوی حرف‌ها!

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ
الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾

سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸

به بندگان من بشارت بده؛ همان کسانی که
حرف‌ها و تبلیغات گوناگون را با دقت می‌شنوند
و با تجزیه و تحلیل، دنبال بهترینش می‌روند.



سُورَةُ الْأَنْعَامِ

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ
 أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
 ﴿١٣﴾ قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾ فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ
 قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ
 وَمَنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ وَيَعْبَادُونَ فَاتَّقُونِ ﴿١٦﴾
 وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى
 فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
 أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾
 أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُتَقَدَّمْنَ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾
 لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَّبِينَةٌ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾ أَلَمْ تَرَ
 أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ
 يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهَيِّجُ فَتَرَاهُ مَصْفَرًّا ثُمَّ
 يَجْعَلُهُ حُطْلَمًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

آدمی در میانهٔ دنیا، گاهی مثل کودکی ست که به چهار راهی رسیده است؛
صداها از هر سو می‌آید.

هر کسی می‌گوید: «راه این جاست!»

اما دل، بی‌قرار بهترین راه است، راهی که نور دارد، که عطر تو در آن پیچیده
است.

ابلیس‌ها و طاغوت‌ها ولی کر می‌کنند گوش‌ها را از صداها و حرف‌ها!

که در هجوم هیاهوها صدای تو به گوش نخورد، حرفت شنیده نشود!

پناه به تو از حرف‌هایی که بوی تو را نمی‌دهد!

خدای من!

تو ما را به بهترین‌ها دعوت کرده‌ای؛ بهترین راه‌ها، صداها، حرف‌ها.

تو می‌خواستی ما آزاد باشیم و آزادانه بشنویم و ببینیم و انتخاب کنیم.

که بهترین انتخاب‌ها برای کسانی است که خوب گوش می‌سپارند؛

هر واژه را در ترازوی خرد و ایمان می‌سنجند و می‌پرسند:

«این سخن، من را به خدا نزدیک‌تر می‌کند؟ آرامشم در این مسیر است؟»

دلی را شاد می‌کند؟ حقی را به پا می‌دارد؟»

و سپس، با اطمینان قدم می‌زنند.
 نه در کوچه هر صدایی، بلکه در مسیر بهترین سخنان.
 همان‌ها که سنجیده‌ترین را انتخاب می‌کنند، نورانی‌ترین را، حقیقی‌ترین را.
 که گوش جانشان شنواست و دلشان بیدار.
 همان‌ها که دست تو را در دست دارند و راهنماییشان نور توست.
 خدای راه‌های مستقیم!
 چه مژده‌ای شیرین‌تر از مژده‌های تو!
 چه سخنی پر حلاوت‌تر از سخن‌های تو!
 فدای مهربانی‌ات که به پیامبرت فرمودی مژده‌ تو را برساند به ما!
 شنیدیم و به جان نوشیدیم و طعم شیرینش را چشیدیم.
 مژده‌ای برای به راه آوردن‌ها و به چاه نیفتادن‌ها!
 مژده‌ای برای آن‌ها که در پس هر سخنی، به فکر می‌روند، تجزیه و تحلیل
 می‌کنند و سرآخر می‌پذیرند یا رد می‌کنند!
 چه چیز دلنوازتر از اینکه تو راهنما باشی و دستگیر؟!
 در زمینی که پر است از صداها بی‌هوده و گمراه کننده.
 ای چراغ روشن زندگی‌ام!
 ای ندای جان‌فزای روح‌انگیز!
 به بنده‌ای که در هجوم صداهاست رحمی کن!
 به بنده‌ای که گاهی هراسان و حیران میان پرچم‌ها گم می‌شود!
 همان بنده‌ای که می‌ترسد در فشار هول‌انگیز کلمه‌های غریب، پاهایش بلرزد!
 به دادم برس در آن ورطه‌های تاریک!
 کلمه‌های روشنت را به قلبم بتابان!
 پناه می‌برم بر تو!

بر بهترین کلمه‌های عالم!

پناه به آیه‌های قرآنت!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



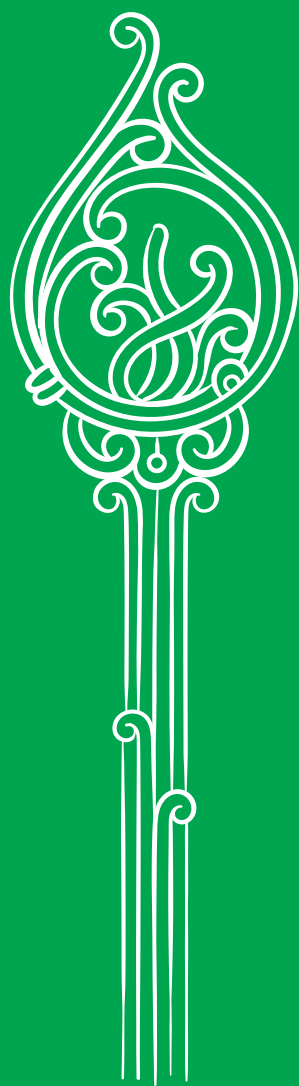
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و چهارم

راه و رسم دلبری!

﴿أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ
وَيَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾

سوره فصلت، آیه ۳۴

جواب بدی را با خوبی بده، آن هم با بهترین روش.
اگر این طور کنی، آن کسی که بین تو و او دشمنی
بوده است، یک دفعه مثل دوستی صمیمی می شود!



سُورَةُ فَصَّلَاتٍ

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
 الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ
 الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ مَنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ
 فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نَزَّلْنَا مِن عَفْوَ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ
 قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ
 الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ
 بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ
 وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا
 إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّمَا نَزَعْنَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ
 فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ
 اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ
 وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ
 إِلَيْهِ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ
 رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

بگو چگونه این چنین دنیایی را بی قرار خودت کرده‌ای؟
 چگونه دل از عالم و آدم برده‌ای؟
 چه کرده‌ای با ما که چنین دل باخته‌ایم به تو و اولیای تو؟!
 قربان راه و رسم دلبری‌ات!
 که از دشمن، دوست می‌سازی و از دوست، عاشق!
 که دشمنان تو هم منکر مهربانی‌ات نیستند! امیدوارند به رحمت و بخششت!
 به همین رسم تربیت کرده‌ای رسولان و اولیای را
 که مهربانند و بخشنده و دلبر!
 که جواب زخم به مرهم می‌دهند و جواب نیش به نوش!
 فریادها را نوازش بودند و نفرین‌ها را دعا!
 که راه دلبری همین و رسم مسلمانی این است!
 اسلامی که در آن عزیزکرده‌های تو مهربان‌ترین‌هایند!
 که تو خدای مهربانی و مهربانی‌ها!
 آدمی چیست که چنین بندهٔ احسان است؟!
 اینچنین عبد مهربانی است؟!

ما آدم‌ها، در میدان رابطه‌ها ایستاده‌ایم؛ رابطهٔ دل‌ها.
 دل‌هایی که گاهی مثل سنگ‌اند، سخت و سرد.
 گاهی پراز کینه، پراز دشمنی.
 تو اما رسم زندگی‌مان آموختی! زندگی در کنار هم.
 که در این زندگی کسی پیروز است که در کاسهٔ بدی آدم‌ها، خوبی‌های
 شیرین پس می‌دهد!
 زهرمارشان را عسل برمی‌گرداند!
 همان کسی که از سیلی‌ها، سیلی از دوستی راه می‌اندازد.
 آن‌که گلستان ابراهیم می‌کند، آتش دشمنی‌ها را.
 تو اگر نبودی و آیات نبود، زمین سرتاسر کینه بود و دشمنی!
 که حیران مانده بودیم میان خودخواهی‌ها و زیاده‌طلبی‌ها.
 که جواب بدی، بدی بود و سنگ روی سنگ بند نمی‌شد.
 شکر که بهترین خلق را الگو ساختی برایمان؛ رسول مهربانی‌ها را؛
 و به خُلقِ عظیم مدحش کردی،
 تا مهربانی‌مان بیاموزی!
 که امروز به خُلقِ خدا مهر بورزیم تا فردا در آغوش مهرت جای بگیریم!
 آرامش جهان تویی! ای خدای آرامش‌ها!
 که فرمودی: یکسان نیست خوبی و بدی‌ها!
 که اگر به حق‌تان بدی شد، به بدی پاسخ ندهید.
 آرام جهان را تو به پا می‌کنی که فرمودی:
 «جوابِ خوب، به از تند و تلخی و تیزی است!»
 که مهربانی و خوبی، هدیه‌ای است که وقتی می‌بخشی، دو بار شادی
 می‌آفریند:
 یک‌بار در دل آن‌که دریافتش می‌کند و دیگر بار در دل خودت!

مهربانی، نخ نازکی است که وقتی دل‌ها به آن گره می‌خورند،
دیگر سخت‌ترین طوفان‌ها هم نمی‌توانند آن‌ها را از هم جدا کنند.
نسخه‌ای که تو می‌پיچی چه خوب نسخه‌ای است!
نسخه‌ای که در خارزارهای دشمنی، باغ‌های دوستی می‌رویاند!
که از محبت خارها گل می‌شود!
این معجزه مهربانی است؛ معجزه خداست!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



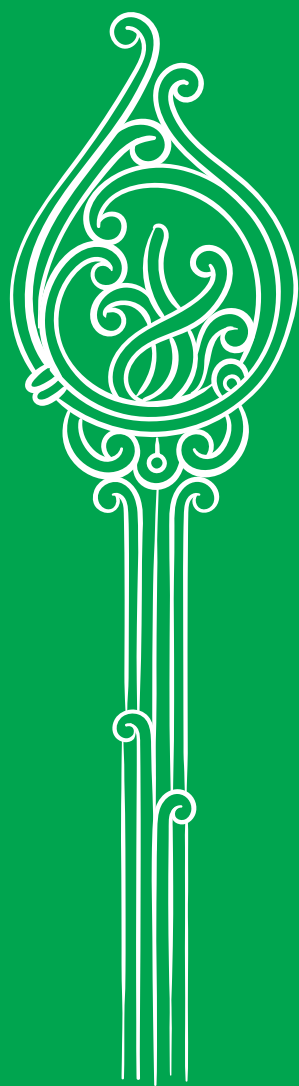
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و پنجم

چلچراغ

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾

سوره شوری، آیه ۳۸

آنچه نزد خداست از خوشی‌های زودگذر دنیا
بهتر است، اما مخصوص کسانی است که
کارهایشان را با مشورت پیش می‌برند.



سُورَةُ الشُّورَى

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ ﴿٣٢﴾ إِنْ يَشَاءُ يُسَكِّنِ الرَّيحَ
 فَيُظِلِّنْ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ
 ﴿٣٣﴾ أَوْ يُوقِفُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ
 يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَّيِّصٍ ﴿٣٥﴾ فَمَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّعْ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ
 يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ يَحْتَسِبُونَ كِبِيرَ الْأَثَمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا
 غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ
 وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ
 الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا
 وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ
 بَعْدَ ظَلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤١﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى
 الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ
 لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ
 الْأُمُورِ ﴿٤٣﴾ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وِلْيٍ مَنْ بَعَدَهُ وَتَرَى
 الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٤﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

دریاهای بزرگ، متولد مشورت قطره‌های بسیاریند و کارهای بزرگ، متولد مشورت آدم‌های بسیار!
قوت دل است و گرمی پشت و محکم کاری در کارها،
همان موهبتی که ارزانی آدم‌های فروتن است
همان‌ها که عارشان نمی‌آید مشکلاتشان را
تقسیم کنند با خداشناس‌ها و خداترس‌ها.
پرتگاه‌های سقوط، دهان باز کرده‌اند به روی استبدادها.
برای آن خودرای‌هایی که منم منم از دهانشان نمی‌افتد.
همان عقل‌کل‌ها که خیال برشان می‌دارد تمام هندوانه‌ها در بغلشان جا می‌گیرد.

همان‌ها که مزه پرس‌وجو به جانشان ننشسته.

همان‌ها که نمی‌دانند داستان چراغ‌ها را.

چراغ عقل آدمیزاد می‌تابد بر تکه‌ای از مسیر،

مسیر مه‌آلود است، تاریک و سرد.

عقل‌ها که روی هم بیایند، چراغ‌ها چلچراغ می‌شوند.

مسیر نورانی می‌شود و راه‌ها روشن!
 دست‌اندازها و دره‌ها و هشدارها پیدا می‌شوند!
 راه روشن می‌شود و دل‌ها نزدیک!
 هرکس که شریک این شورا است، نخ‌نازک محبتش را به نخ‌دیگر گره می‌زند!
 تارپودها سفت می‌شوند
 توره‌های عظیم، تصمیم‌های درست را به دام می‌اندازند!
 در هراسانی و تردید انتخاب‌های بی‌پایان،
 آن‌کس می‌برد که قطب‌نمای مشورت توی دستانش باشد،
 آن‌که همیشه یک قدم از باقی جلوتر است؛
 همان‌که در هر قدمش، ردپای چندین عقل نهفته است!
 سرهاشان کمتر به سنگ می‌خورد و از سوراخ‌های تکراری، دوبار گزیده
 نمی‌شوند!
 خدای عقل‌ها و فکرها!
 تو ما را این چنین آفریده‌ای:
 با دل‌هایی که در وحدت، قدرت پیدا می‌کند،
 و با عقل‌هایی که وقتی کنار هم گذاشته می‌شوند، چلچراغ می‌شوند.
 تو نیز دورمان کن از خودرأیی‌ها و راهمان را آکنده کن از خردمندها؛
 همان‌ها که بخیل و حسود نیستند،
 و در جیب خود کلیدهایی دارند برای باز کردن درهای بسته!
 استوارم کن به گرفتن دست‌هایشان و شنیدن حرف‌هایشان.
 یاری‌مان کن نور عقل جمعی قدرت دهد بازوانمان را؛
 روشن کند مسیرهایمان را!
 که دل‌گرم شویم به حضور هم،
 و موج بزند در تصمیم‌هایمان همدلی و شور؛

که غرقه باشد این تصمیم‌ها در خوشی و رضایت و صلاح جمع.
که تن‌ها تنها نباشند و همهٔ رشته‌ها به دست یک نفر نرود.
تا همه مسئول شوند و دلسوز و متصل!
بارها بر یک شانه نرود و
بقیه شانه خالی نکنند!
یاری‌مان ده به یاری‌رسانی هم!
به گذاشتن عقل‌ها روی عقل‌ها.
تا از نیل خوشی‌های زودگذر دنیا بگذریم
و آتش‌ها را پشت سر بگذاریم.
در یک کشتی، با ناخدایی با خدا، با پاروی تصمیمات درست به دست
به دریای نور تو بیوندیم!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



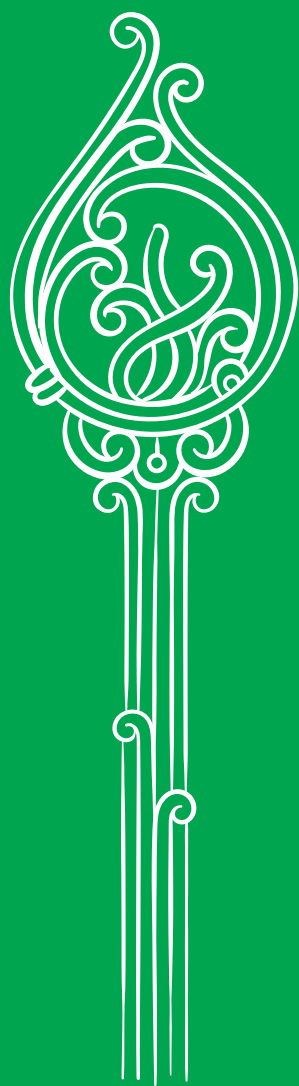
پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و ششم

مهربان و سرسخت!

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ
عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾

سوره فتح، آیه ۲۹

محمد پیامبر خدا و همراهانش، در برابر دشمنان
بی‌دین سرسخت‌اند و با خودشان مهربان.



سُورَةُ الْفَتْحِ

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ
تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ
فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْبَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي
الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى
عَلَى سَوْفِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

سُورَةُ الْحُجُرَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا
اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا
أصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ، بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ
لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ
يَعْزُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ
اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ
يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

هرچه در زندگی دویده‌ام، هرچه بالا و پایین زده‌ام،
برای پناه گرفتن در آغوش تو بود!
تویی که محبوب منی! که با دوست دارانت مهربان‌ترینی،
و با کافران سرسخت‌ترین!
می‌خواهم در آغوش مهر تو باشم؛ همچون رسالت!
می‌خواهم از شما باشم.

شما که رسمتان مهربانی با دوستان است و سرسختی با دشمنان دین!
اصلاً تمام زیبایی آدمیزاد به همین است که سینه‌ای سپر داشته باشد
برای زورگویان!

شمشیری بزان و پیشانی پرگره داشته باشد، برای آن‌ها که می‌خواهند به
زمین و ناموسش دست دراز کنند،

و زمانی که برمی‌گردد به میان دوستانش آغوش باز باشد و پرلیخند، با
دستانی برای بخشیدن و بخشاندن.

تمام زیبایی آدمیزاد به همین است!

تمام جذایبتش به همین!

که مهربان و رؤوف باشد میان دوستدارانش و سرسخت و بی نفوذ در مقابل دشمنانش!

چنان که آتش هم می سوزاند و هم گرما بخشیدن بلد است.

چنان که آب هم سیراب می کند و هم سیلاب راه می اندازد.

این همان گنجی است که بی نیازمان می کند؛ همان خوشبختی بی حدی که سرشارمان می کند.

که به هم بیبوندیم و بازو بیندازیم در بازوی هم،

تا رودخانه شویم و سد شویم و بشکنیم صخره ها و سنگرهایی را که دشمن ها بر سر راهمان ریخته اند.

تا چتر شویم و مهر شویم و گرما شویم و راه ببندیم بر هر گلوله ای که به غضب و کینه به سویمان می آید.

ما یاران محمدیم!

همان ها که در میدان جنگ، شمشیرمان بر سر طاغوت فرود می آید و در میدان دوستانمان،

آغوش می شویم برای هم زمانمان!

ما یاران محمدیم!

سختیم، غیرقابل نفوذیم و محکم برای دشمنانمان!

نرمیم، مهربانیم و آغوش برای وابستگانمان!

هر ضربه ای از کفر، چون موجی به صخره های مقاومتمان می خورد و بازمی گردد.

هر زخمی که می خوریم، مرهمی از مهر بر آن می گذاریم.

دل هایمان چون نخهایی است که در هم تنیده می شود، تا بسازد ریسمانی محکم و شکست ناپذیر.

همان ریسمانی که به آن چنگ می زنیم تا متفرق نشویم و پشت گرمی خدا را داشته باشیم!

وای بر آن‌ها که چشم‌هایشان را می‌بندند بر ظلم و پرکرده است دل‌هایشان را آرزوهای بلند این دنیا.

همان‌ها که پنهانی، دشمنانش را دوست می‌گیرند و دوستانشان را پس می‌زنند!

همان‌ها که در خون مظلومان شریکند و توی یک آخور است سرهایشان با ستمگران.

همان خاسران دنیا و آخرتی که از سال‌ها پیش عهد و پیمانانشان را با پیامبر شکستند.

به بعضی دستوره‌ای کتاب آسمانی پیوستند و از بعضی دیگر گسستند. شدیدترین عذاب‌ها نصیبشان!

سوزاننده‌ترین آتش‌ها نوش جانشان!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



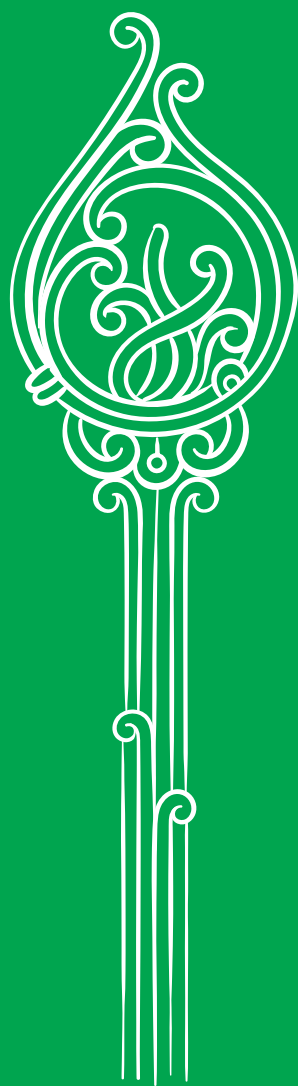
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست وهفتم

فانوسِ راه!

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ﴾

سوره حدید، آیه ۲۵

ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم. همچنین، کتاب‌های آسمانی را فرستادیم و دین را که معیار سنجش است تا مردم قیام به عدالت کنند. و آهن را (که در ساختن تجهیزات نظامی و غیرنظامی به درد می‌خورد)، آفریدیم.



سُورَةُ الْحَدِيدِ

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
 وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ
 بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ
 بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ
 وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ
 وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ
 بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا
 فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً
 ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ
 فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ
 وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
 وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَجَعَل لَّكُمْ نُورًا
 تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَعَلَّا يَعْلَمَ
 أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ
 الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

دیگر حجت تمام است!
حالا همه چیز روی شانه‌های ماست.
بد و خوبش مثل پرتوهای خورشید، روشن است و واضح.
صد و بیست و چهار هزار رسول آمدند و رفتند تا به این روز برسیم.
روزی که آدمیزاد مسئول ساختن همان آرمان شهری است که نسل به نسل
و سینه به سینه آرزویش جلو آمده.
تمام ماجرا از کتابی شروع شد،
از وزنه‌ای که به میان بشر فرستادی تا سنجۀ حق و باطل شود.
کتاب، چون فانوسی به دست پیامبران آمد،
و میزان، چون ترازویی برای عدالت.
رسولان خود را فرمودی که به پاکنید قسط را و عدل را،
تا هر قلبی به عشق عدالت بتپد،
و هر مشتی به سوی آسمان بلند شود برای حق خواهی.
عدالت، واژه‌ای نیست لغلغۀ زبان و دستاویزی نیست برای بازی!
شعاری خالی هم نیست!



باید زندگی شود، باید بیاید سر سفره‌های مردم، باید جاری باشد در کوچه و خیابان،

تنفس شود در هر هوایی و رنگش را بگیرد آسمان هر جایی!
فدای سخن‌های حکیمانه‌ات که فرمودی برای برپایی قسط، آهن لازم است!
آهنی که گاه تیغ برنده می‌شود و گاه تکیه‌گاه در دست انسان‌های صبور.
آهن، همان سختی‌ای است که پشت هر عدالت‌خواهی نهفته.
همان ابزاری است که صخره‌های ظلم را می‌شکند،
و پلی می‌سازد برای عبور از بی‌عدالتی.

ای خدای عدالت‌ها!

این قیام، سفری ست میان آتش و ایمان.
هر که در این میدان پا می‌گذارد، دلش به نصرت تو گرم است،
و چشمش به روشنایی اولیای تو روشن.
چرا که تنها آنان که ولی خدا را یاری می‌دهند، مستحق یاری الهی‌اند!
باید بیاییم، باید بخواهیم، باید به پا خیزیم.
این سیل خروشان به تک‌تک ما موج می‌زند.
این گلستان، به گل کردن همه‌ی ماست.

بگذار بلرزد بر خود، طاغوتیان در کاخ‌های سفید ظلمشان!
بگذار کرکند گوش‌هایشان را فریاد بلند حق!
بگذار شمشیرهای عدالت‌مان، فرود آید بر فرق سر ظلم و زمین، آبستن نور شود.

ما مردمانی هستیم که در دست‌انمان، آهن ایمان داریم؛
آهنی که باز می‌کند گره از مشکلات و گره بر زنجیرهای طاغوت می‌زند.

ما وارثین کتابیم!

وارث محیرترین معجزه و گوهرترین گنج زمین!

ما همان نسلی هستیم که چراغ راه کرده‌ایم کتاب را، کاشته‌ایم در
دل‌هایمان میزان را،
و به کار گرفته‌ایم آهن را، تا از زنجیرها، پرچم بسازیم!
ما همان میدان‌داران راه حقیم،
که عدالت‌گش‌ها را از میدان به در می‌کنند و نشانی‌شان آیه‌های روشن است!
همان‌ها که مشعل آخرین پیامبر را بلند کرده‌اند، روشن نگاه داشته‌اند
و زنده می‌مانند تا رساندنش به دست آخرین مشعل‌دار!



سوزدهای سخن



خاطره شهید



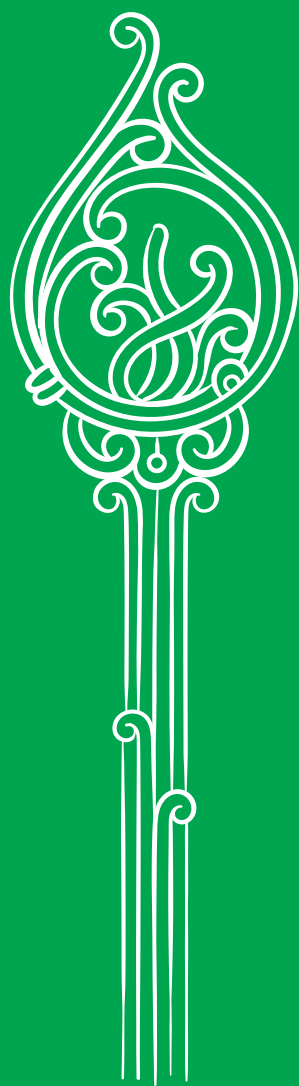
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و هشتم

نستوه!

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ
صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُورٌ﴾

سوره صف، آیه ۴

خداوند کسانی را که همچون سدی فولادین صف
می‌بندند و در راهش می‌جنگند، دوست دارد.



سُورَةُ الصَّفِّ

يَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ
شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ
بِهَتِّنَ يَفْتَرِيهِنَّ، بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي
مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ
يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴿١٢﴾

سُورَةُ الصَّفِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ
اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ
بُنَيَانٌ مَرصُوضٌ ﴿٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ
تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٥﴾ قُلْ لِمَ أَتَاكُمْ اللَّهُ بِآيَاتٍ
أَنْزَلَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ ﴿٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

می‌خواهم که دوست‌دار من باشی مثل کسانی که محبتت را دارند؛
 همان‌ها به راه تو و برای تو نفس می‌زنند و جان می‌دهند!
 همان‌ها که نستوه‌اند در مسیر تو!
 همان‌گونه‌اند که تو می‌خواهی!
 تو ما را نستوه می‌خواهی!
 مردانی مبارز و همیشه در جنگ؛ دلاورانی همیشه پا به رکاب و تیغ‌هایی
 همیشه بزرگان،
 که به ستوه نمی‌آیند! خسته نمی‌شوند و در راه نمی‌مانند!
 نستوه‌مان می‌خواهی!
 صف بسته همچون سدی فولادین!
 جنگندگانی بی‌خاکریز با بندهای سفت پوتین و فانوسقه‌هایی محکم بسته.
 آتشبارهایی رو به قلب دشمن؛
 منجنیق‌هایی از عذاب رو به گنبد‌های آهنین؛
 با خشاب‌هایی پر، نارنجک‌هایی ضامن‌کشیده و موشک‌هایی نقطه‌زن!
 خیزبه خیز جلو می‌کشیم و ستون‌هایمان را حرکت می‌دهیم،

با دندان‌هایی تیز برای پاره کردن شاهرگ‌های ظلم.
 با اسم شبِ سلیمانی، روی فشنگ‌هایمان!
 بادها در رکابمان و پرندگان زیر بال‌هایمان!
 باشکوه‌مان می‌خواهی!
 نستوه و مقاوم.
 خودت بارها گفته‌ای، به اشاره و مستقیم:
 ((از شما بیشتر دوست می‌دارم آن‌هایی را که برای من می‌جنگند!))
 می‌خواهم دوستم بداری!
 می‌خواهم عزتم بگذاری!
 من هر روز در جنگم. در جهادهای کوچک و بزرگ در کشتن و سوزاندن
 ابلیس‌های درون و بیرون!
 هر روز می‌کشم، هوس‌های روزگذرم را، آروزهای بلندم را، میل‌های
 بی‌افسارم را.
 هر روز مقاوم‌تر می‌شوم و به دریای مقاومان تو می‌پیوندم.
 ما لشکریان مقاوم‌تیم!
 ما که می‌میریم تا برای تو زندگی کنیم!
 مشت می‌کنیم دست‌هایمان را و فریاد می‌کشیم:
 آی مرده‌دل‌های زنده به ظلم!
 آی مشت‌های خالی فرو رفته در خون مظلومان!
 ما شمشیر خداییم! ما حزب خداییم!
 ما شعله‌های عذاب فردای شما ایم، که امروز بر سرتان نازل می‌شود.
 همان سیل‌ها که جانتان را می‌گیرد و همان سنگ‌ها که بر سرتان می‌بارد!
 هر فریاد ما ابابیل‌های کوچکی است که تیربارانتان می‌کند!
 نصر خدا همراه ماست!

هرچه از ما بکشید، بیشتر زنده می شویم و هرچه خونمان را بریزید، بیشتر
جان می گیریم!
آنقدر متولد می شویم و آنقدر ریشه می زنیم در سرتاسر زمین،
که شر ریشه های شما را کم کنیم!
بسم الله قاسم الجبارین!



سوژه های سخن



خاطره شهید



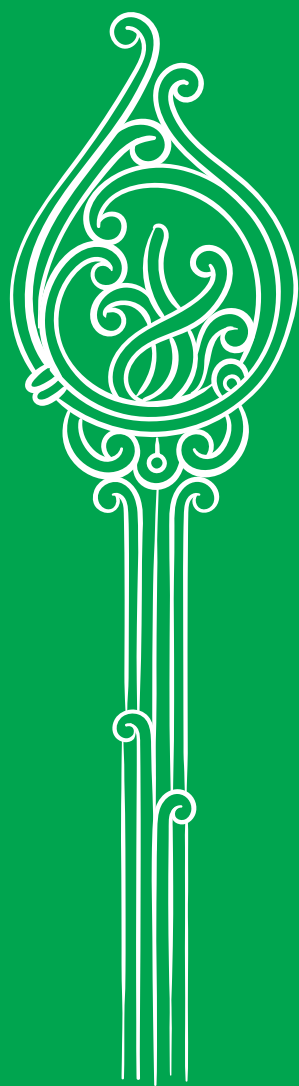
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



جزء بیست و نهم

راز پیروزی!

﴿وَالْوِ أَسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا﴾

سوره جن، آیه ۱۶

اگر در راه درست پایداری کنند، حتماً آنان را با آبی
گوارا و فراوان سیراب می‌کنیم.



سُورَةُ الْجِنِّ

وَأَتَا مَنَا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ
 تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾
 وَالْوَالِدَاتُ يُغْضَبْنَ عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ مُنكَرُونَ لَنْفِتَهُمْ
 فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَإِنَّ
 الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنْتُمْ لِمَا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ
 يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ
 بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي
 لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَّغْنَا
 مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ
 خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَائِدَةً فَسَيَعْلَمُونَ
 مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ مَا تَعْدُونَ
 أَمْ يُجْعَلُ لَهُ رِزْقٌ أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ
 أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنْ أَرْضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يُسَلِّكُ مِنْ بَيْنِ
 يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْغُوا رِسَالَاتِ
 رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

هر زمان که تنگی مسیر و سختی راه جان را به لبم رساند،
 هر وقت که غصه‌ها خانهٔ دلم را پر کردند و چشم‌خانه‌هایم را خیس،
 که زانوانم خسته شدند و دیگر یارای گام برداشتنتشان نبود، صدای تو در
 گوش‌هایم طنین گرفت.
 صدای تو که دروازه‌های آرامشت را رو به قلبم گشودی و مزده‌بادهای
 بی‌نظیرت را به جانم ریختی.
 تو که پس از تشنگی‌های فراوان، بشارت دادی‌ام به سیرابی!
 به آب‌های گوارا و به روشنی.
 خودت بارها، به هر بهانه‌ای، یادم آورده‌ای و گفته‌ای:
 «بشارت باد شما را! شما که در باتلاق‌های زمین، زمین‌گیر نشدید،
 که خارها پاهایتان را سست نکرد، مسیرهای فرعی دورتان نکرد،
 که صندلی‌های پوشالی، نقش‌های تکراری و آرزوهای طلایی، چشمتان را
 نگرفت!

که اسیر نشدید در زندان خواهش‌های دلتان!

که گیر نکردید در خانه‌های کوچک، مرکب‌های شکستنی و حساب‌های رفتنی!

شما که حساب و کتابتان از زمین جداست!
 که راه‌های آسمان را بلدید و پل‌های عبور را می‌شناسید!
 شما که رهن‌ها را کشته‌اید، آینه‌ها را شکسته‌اید و از خرابه‌های آرزوهایتان
 عبور کرده‌اید! بشارت بر شما!))
 کلمه‌های تو که در سرم منتشر می‌شود، خاموشی شعله‌های غم‌ها است!
 سیل خستگی‌ها می‌رود و دلم به بودند گرم می‌شود.
 دیگر نه غمگین می‌شوم، نه ترسی ستون‌های قلبم را می‌لرزاند.
 نگاه تو قصه‌های زمان و غصه‌های زمینم را می‌برد.
 بشارت تو مرا از گردنه‌های مشقت‌بار زندگی بالا کشید،
 پاهایم را سفت کرد در گذرگاه‌های لغزان،
 دستم را گرفت که غرق نشوم در لجن‌زارهایی که شیطان، دریاچه‌های
 نقره‌ای نشانشان می‌داد!
 هربار که کم می‌آورم،
 هربار که پشت دست اندازه‌ها متوقف می‌شوم،
 کلمه‌های تو دوباره به راهم می‌اندازد.
 قانون‌های تو که بی‌برو برگرد است و ردخور ندارد:
 ((بشارت باد شما را که مستمر و مستقیم، ایستاده‌اید!
 بی‌توجه به بادهای هرجایی، بی‌ذره‌ای تردید!
 شما که چشم‌های مست، خوابتان نکرد!
 تن‌های سیمین، مستتان نکرد و فریفته نشدید رو به سراب‌ها!
 باران رحمت خود را بر شما فرو می‌باریم و منابع و چشمه‌های آب حیات
 بخش را در اختیارتان می‌گذاریم،
 و آنجا که آب فراوان است همه‌چیز فراوان است، به این ترتیب شما را
 مشمول انواع نعمت‌ها قرار می‌دهیم!))

به تو دلم قرص است و از تو توانِ بازو می‌گیرم.
 به تو توکل می‌کنم و راهم را به راه آنانی گره می‌زنم که زیر علم تو ایستاده‌اند.
 همان ایستادگان در عرصهٔ تاریخ؛
 همان شانه‌های محکم در برابر سیلاب‌ها؛
 همان پرچم‌های بالا در گذرگاه بادها!
 همان‌ها که کشتی‌های نوحند، در تلاطم طوفان‌ها؛
 که سراب‌ها سیرابشان نمی‌کند!
 نشانی آب حیات گمراهشان نمی‌کند!
 همان امت پیروز که تردیدی در راهشان نیست، و خستگی در کارشان!
 راه، روشن است و مقصد نزدیک.
 هر که پا در این مسیر بگذارد، نسیم امید به صورتش می‌خورد.
 هر که صبورانه بایستد، چشمه‌ها برایش می‌جوشند و رودها راهشان را
 به سوی تو می‌کنند.
 راهی که هر گامش وعدهٔ سیرابی است و هر پیچش نوید آب گوارا.
 راهی که تنها یک دستور دارد: «در راه درست پایداری کنید!»
 که جاودانگان چشمهٔ کوثرید!
 روزی خوران درخت‌های طوبا!



سوزه‌های سخن



خاطره شهید



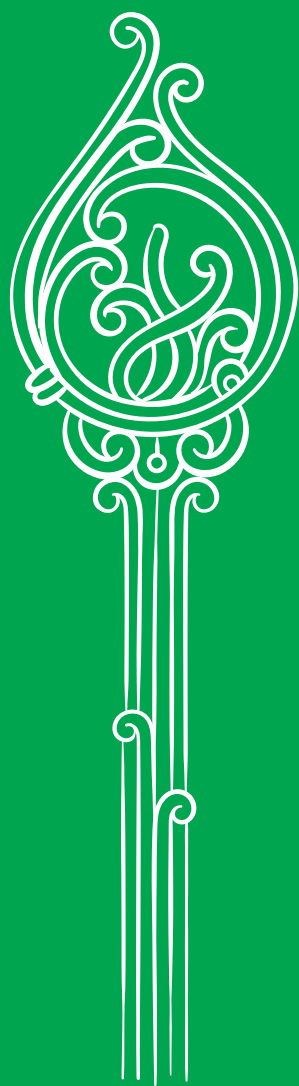
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



جزء سیام

زبانِ سرخ!

﴿وَيُلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾

سوره همزه، آیه ۱

وای بر هرکه کارش عیب جویی، بدگویی و
زخم زبان است!



سُورَةُ الْعَصْرِ

سُورَةُ الْعَصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۝

سُورَةُ الْعَصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيَذُلُّ كُلُّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۝ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝ كَلَّا لَيُنْبَذَتِ فِي الْحُطْمَةِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ ۝ نَارُ اللَّهِ الْمُوَقَّدَةُ ۝ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۝ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۝ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۝

سُورَةُ الْفِيلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِي تَرَكَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۝ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۝ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۝ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ۝ جَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ۝



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

«وای بر هر عیب جوی طعنه زننده!»

هشدار کوبنده‌ات جانم را می‌لرزاند.

عتاب سخت برای آن‌ها که زبان نرمشان را از یاد برده‌اند.

همان غرغروهای همیشه عیب‌گیر، که آینه‌هایشان را گم کرده‌اند،

که خار را در چشم دیگران می‌بینند و شاه تیر را در چشم خود نمی‌بینند.

وای بر من اگر تو سرزنشم کنی!

وای بر من اگر هربار چرخاندن زبانم، تخم کینه بکارند و گیاه نفرت بردارد.

من نمی‌خواهم از آنان باشم که همیشه سفید را سیاه می‌گویند، صاف را

کج و راست را دروغ.

همان‌ها که زبان‌هایشان پاچه می‌گیرد و چشم‌هایشان آدم می‌خورد، که

قلب‌هایشان انبار فشنگ است.

همان‌ها که کور خوداند و بینای مردم؛ همان‌ها که تو عتابشان کرده‌ای تا

زبان به دهان بگیرند!

پاشنه‌های دهان را بکشند، بلکه از بار روی شان‌هایشان کم کنند!

همان‌ها که تو هشدارشان داده‌ای و سرزنششان کرده‌ای.

وای بر آنان که تیشه به ریشهٔ محبت می‌زنند!
 آنان که زخم می‌زنند بازبانشان و روح‌ها را می‌خراشند با عیب‌جویی‌هایشان.
 دل آدمی، باغی‌ست که با محبت می‌روید؛
 اما همین دل اگر از خارهای زخم‌زبان پر شود، پرندهٔ آرامش از آن پر می‌کشد.
 وای بر آنان که عیب‌ها را چون شیشهٔ شکسته به چشم دیگران می‌کشند،
 و سایهٔ غیبت را بر آفتاب دل‌های پاک می‌اندازند.
 آنان نمی‌دانند که هر زخم‌زبان‌شان، چاه دیگری می‌سازد میان دل‌ها،
 و هر بدگویی‌شان، دیوارهای برادری را فرو می‌ریزد؛
 دوست را دشمن می‌کند و باغ بهشتشان را جهنم!
 همان‌ها که فقط بلدند انگشت اشاره بگیرند به خرابی‌ها و فقط ریزش‌ها
 را ببینند؛
 همان‌ها که کورهای ابدی‌اند برای دیدن رویش‌ها و کرهای ابدی برای
 شنیدن آبادی‌ها!
 آن‌ها که عوض ساختن پل‌ها، دیوار می‌سازند!
 که فصل می‌کنند و وصل‌ها را می‌بُرند!
 همان‌ها که هیچ مهر و محبتی قوارهٔ تن‌هایشان نمی‌شود؛
 همان‌ها که متهمان تنهایی‌اند!
 همان سرزنش‌شدگان درگاه تو!
 وای بر من اگر چنین باشم!
 وای بر من اگر تو نگاه مهتر را از صورتم بگردانی و شراره‌های غضبت را به
 رویم بریزی.
 از ضعف و ناتوانی خودم به تو پناه می‌برم
 به تو پناه می‌برم از شیطانی که بعد از تمام شدن این سی روز لطف بی‌کرانت،
 دوباره دست‌هایش باز است.

به زبان و دست و پاهایم توان بده!
که برای تو بچرخد، برای تو کار کند و برای تو قدم بردارد!
سی روز از تو گفته‌ام و از تو شنیده‌ام؛
سی روز همنشین آیه‌های روشن تو بوده‌ام؛
که تمام وجودم را در راه تو بیندازم تا مسیر گم نشود،
تا دست‌هایم دور نشود، تا جدا نیفتم!
خدا جانم!
دور باد از من تنهایی بی‌تو!
آرزویم همین است که در پناه تو باشم!
دست در دست بهترین بندگان، با زبانی نرم، زانوانی محکم و سری بالا!
راست در مسیر تو، استوار در رکاب تو و نستوه در میدان‌های تو.
زیر چتر آیه‌هایت!



سوژه‌های سخن



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه